

مجلس خارج شدند و مردم نیز به تدریج متفرق گشتند.<sup>(۱)</sup>

بازگشت دوباره مصدق به مجلس، فشار افکار عمومی و کوشش دانشجویان موجب شد که مجلس تسلیم خواست‌های مردم و دکتر مصدق گردد. سهیلی برای همیشه از دستیابی به مسند قدرت محروم گشت، و پرونده او و تدین در جریان تعقیب قانونی قرار گرفت.

مصدق در جلسه ۲۰ اسفند ۱۳۲۳ در مجلس حضور یافت و پس از بیانات کوتاه رییس مجلس پیرامون علل ترک و قهر روی از مجلس و تأکید بر اینکه مملکت و مجلس باید از نظریات او استفاده کنند، خاطر نشان ساخت که پرونده متهمین مورد نظر برای مطالعه، در اختیار ایشان گذاشته می‌شود. سپس از دکتر مصدق درخواست کرد نظریات خود را بیان نماید. بخشی از بیانات مصدق بدین شرح است:

«... من به ساحت مجلس شورای ملی همیشه احترام می‌کنم (تصدیق نمایندگان) و نسبت به موکلین خود می‌خواهم انجام وظیفه نمایم. هرگاه برای انجام وظیفه نبود، مرا چه کار که خود را دچار بخت‌مصلحت و توطئه دست‌های ناپاک نمایم. بگویند که توطئه ۱۵ اسفند برای این تهیه شده بود که من از بین بروم. [...] نظامیان حق شلیک نداشتند و چون به مردم شلیک نمودند مرا نسبت به آنها ظنن کرد و از این متأسفم که من در آخر عمر می‌مانم و از این توطئه رضا خواجه‌نوری، جوان ناکام و یک نفر بنا که بعد از تحقیق نام او را عرض می‌کنم، فدای اغراض بعضی اشخاص شدند. من از دولت سؤال می‌کنم: چه شد که اول سرتیپ گلشایان حاکم نظامی از کار برکنار شد و بلافاصله رکن ۲ ستاد ارتش که صلاحیت رسیدگی نداشت، بدون تحقیقات از شهود و مطلعین، او را تبرئه نمود؟ [...] من به این دولت و دولتی که بعد می‌آید عرض می‌کنم که سرتیپ نامبرده باید در محکمه‌ای مرکب از اشخاص معروف به صحت عمل، محاکمه شود، والا برای من مشکل است در این مجلس انجام وظیفه نمایم...»

آقایان نمایندگان! ای کسانی که به پیشنهاد من - که حیات مملکت قائم به تصویب این قبیل پیشنهادات است - چون آنرا مخالف قانون تشخیص و به آن رأی نداده‌اید، از شما سؤال می‌کنم آیا قانون برای مملکت است و یا مملکت برای قانون است؟ آقایان نمایندگان! من عرض نمی‌کنم که هیچ وقت اشتباه نمی‌کنم، ولی حتی المقدور سعی کرده‌ام که کاری برخلاف قانون ننمایم...

من در این مجلس قول می‌دهم که در سنگر قانون قائم بشوم. [...] همچنین از مصونیت پارلمانی استفاده نکنم و بلا درنگ خود را تسلیم دادگاه نمایم و آن روزی

که یک نفر وکیل محاکمه و محکوم شد، کار ما اصلاح می شود ولی افسوس که با این مجلس این کار نمی شود...»<sup>(۱)</sup>

### نظریه مطبوعات درباره اظهارات مصدق و حادثه ۱۵ اسفند

مطبوعات تهران پیرامون پیشنهاد مصدق در به جریان گذاردن پرونده اتهامات سهیلی و تدین و موافقت و مخالفت با آن، نظریات مختلفی ابراز داشتند؛ روزنامه عدالت به مدیریت ابراهیم خواجه نوری، در شماره ۱۴ اسفند زیر عنوان «احترام امامزاده با متولی است» از بیانات مصدق در جلسه ۱۳ اسفند انتقاد کرد و نوشت: «... به مناسبت نطق آقای دکتر مصدق در جلسه دیروز (۱۳ اسفند) و عکس العملی که در افکار عمومی و طبقات روشنفکران ایجاد نموده است، ما که تاکنون از لحاظ وطن پرستی و سابقه خدمات اجتماعی احترام خاصی را نسبت به ایشان ملحوظ داشته ایم، خود را ناگزیر می بینیم به پاس همان سوابق و علاقه به حفظ موقعیت ملی ایشان، دوستانه تذکراتی بدهیم، آقای دکتر! شما با قبول اعتبارنامه نمایندگی و ورود به مجلس چهاردهم نمی توانید منکر شوید که با این عمل خود مجلس را ملی و قانونی معرفی کردید، بنابراین نظامات و مقررات همان مجلس به شما حکم می کند که تصمیمات و تصویبات اکثریت را در حکم قانون دانسته و از آن پیروی و تبعیت نمایید...»

خواجه نوری، تلویحاً از روش آن دسته از نمایندگان که قصد دارند پرونده سهیلی و تدین را از جریان رسیدگی قانونی خارج کنند و مهر تطهیر به آن بزنند، هواخواهی می کند و می گوید:

«آقای دکتر! شما خوب می دانید که حکومت مشروطه و پارلمانی، حکومت اکثریت و عدد است و نظامات مجلس برای طرح مطالب مواردی را پیش بینی نموده و نمایندگان مکلفند بی موقع صحبت نکرده و اظهارات و مطالب خود را به صورت سؤال یا استیضاح یا طرح درآورده و با رعایت این تشریفات حرف بزنند. [...] در هر صورت ناگفته نماند که احترام امامزاده با متولی است...»

روزنامه اقدام به مدیریت عباس خلیلی در شماره ۱۴ اسفند تحت عنوان «کلمه حق و یاری حق» نوشت:

«بالاخره دکتر مصدق حرف حق را گفت «مجلس دزدگاه است» برای اینکه دزد را تبرئه می کند و از دزد حمایت می نماید. مجلس دزدگاه است، برای اینکه نمایندگان

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۳. (مجله مجلس، شماره ۲۵، صفحه ۱۴۲)

که به دستور تدین دزد انتخاب شده‌اند، دزد رأی و دزد فکر و دزد همه چیز هستند. [...] ما امروز مانند هر روز از حق و عدل و شرف دفاع می‌کنیم، دکتر مصدق کلمه حق را گفت و ما حق را یاری می‌کنیم. او خواست، ننگ‌های کسانی که دزد را تیرنه می‌کنند کشف نماید. او خواست پرونده تدین را که قبلاً هم به تصویب مجلس تعقیب او به مقامات صالحه ارجاع شده و تاکنون مسکوت‌عنه مانده تحت رسیدگی قرار دهد. یاران و همکاران تدین مانع شدند، آیا شکمی مانده که حامی دزد بدتر از دزد است؟

این همان دکتر مصدق است که با سردار سپه در مجلس شورا، که امروز به قول ایشان دزدگاه است، تبرد کرد، حق را گفت و دلیرانه از حقوق ملت دفاع کرد...

دکتر میروسیاسی مدیر روزنامه عالم در شماره ۲۰ اسفند تحت عنوان «دکتر مصدق مترجم افکار ملت است»؛ «اینجا مجلس نیست، دزدگاه است»، چنین نوشت:

«اینجا مجلس نیست، دزدگاه است»، جمله‌ای است که افکار عمومی، خیلی پیش از آنکه دکتر مصدق از روی عصبانیت بگوید، در زبان خاص و عام مردم بوده و بیان این حقیقت در مجلس توسط آقای دکتر مصدق کاملاً طبیعی است. نمایندگان ما به قدری مشغول زد و بند و «وَرْدار و زَمال» هستند که خیال می‌کنند ممکن است این افتتاحات مخفی مانده و از محیط خودشان به خارج سرایت نکنند...

وقایع روز سه‌شنبه، رفتن مردم به خانه مصدق و با تعظیم و تجلیل آوردنش به مجلس و آن تظاهرات و نمایش‌های وطن‌پرستانه، خود مزید این معنی است...

«بیانیه جمعیت رفیقان» (ضمیمه نامه هفتگی هراز) زیر عنوان: «مردم از دکتر مصدق و نمایندگان مانند آن حمایت خواهند کرد»، نوشت:

«نطق دکتر مصدق، مظهر احساسات اکثریت ملت و زبان حال هر فرد وطن‌پرست و روشنفکر ایرانی بود. اعلام خطر دکتر مصدق، نیتات نمایندگان تحمیلی و ارباب‌شناس مجلس را روی دایره ریخت و نقشه‌های خائنانه آنها را نقش بر آب ساخت. دکتر ثابت کرد که ملت ایران اجازه نمی‌دهد یک بار دیگر خیانتکارانی از قبیل سهیلی و تدین، به دست نمایندگان بی‌مسئولیت و نفع‌پرست مجلس روی کار بیایند...»<sup>(۱)</sup>

روزنامه شفق، ارگان حزب ایران در شماره ۱۸ اسفند ۱۳۲۳ تحت عنوان

«ملت ایران، بیدار شو!» نوشت:

«... عمال ارتجاع، برای بار دوم کار خود را کردند و در جلوی خانه ملت، جوان ۲۱ ساله را در مقابل چشم ملت ایران، هدف گلوله قرار دادند و غرق به خون کردند. ای جوانان ایران! ای کسانی که خون پاک ایرانی در عروقتان در غلیان است؛ ای دانشجویانی که می‌خواهید به این هیأت حاکمه ظالم بفهمانید که ما هنوز زنده‌ایم و ممکن است برای یافتن حق و طرفداری از یک اصل نسبی جنگ با فساد و فاسد قیام کنیم...»

روزنامه آرمان ملی به مدیریت ارباب‌زاده، در فوق‌العاده ۱۶ اسفند تحت عنوان «دکتر مصدق نماینده اول تهران، وکیل حقیقی ملت ایران، آخرین حرف حق را می‌زند» نوشت:

«... دیروز یک صحنه فجیع، یک پرده مولم و وحشتناک دستگاه جنایتکار حاکمه در مقابل مجلس یعنی در پیشگاه کعبه آمال ملت، که یک مشت از غارتگران آنجا را غصب کرده‌اند، از طرف یک نظامی قلدر و خون‌آشام، به موقع اجرا گذاشته شد. گلشایان، فرماندار نظامی تهران، هنگامی که جوانان رشید دانشگاه، دکتر مصدق نماینده با شرف و پرافتخار تهران را بر روی سر گرفته به طرف مجلس می‌بردند، تا اراده ملت را به آن احمق‌هایی که از پشت تریبون به مرد تاریخی ایران دیوانه خطاب می‌کنند، نشان بدهند، این حاکم جنایتکار به سربازان فرمان داد که او را بزنند. دکتر مصدق، افتخار نسل معاصر ایران، مرد با شرف و از جان گذشته‌ای که یک تنه در مقابل یک مشت غارتگر و دزد و «حیله‌کار» ایستاده و مبارزه می‌کند، در زیر ضربات کشنده سربازان بیهوش شد...»

روزنامه کیهان در شماره ۱۹ اسفند ماه ۱۳۲۳ تحت عنوان «جوانان به پیش»

نوشت:

«... ای جوانانی که با نهضت بی‌آلایش، غلغله در قلوب مرتجعین کهنه‌پرست و دزدان اجتماعی و یغماگران بی‌مروت افکنده‌اید، به پیش! ای طبقه روشنفکر و هسته حیات ایران که با جنیش خود روح امید و آرزوی ملت را از خواب عمیق خود بیدار ساختید؛ آن کسانی که سال‌هاست گلوی ملت شما را فشرده‌اند، از سر تا پا او را در زنجیر کرده و به یاری یکدیگر در اسارت نگاه داشته‌اند، هنوز امیدوارند که با تهمت و افترا و توسل به دسته‌بندی و حقه‌بازی و به‌کاربردن زور و سرنیزه، نهضت مقدس شما را در مشیمة پیدایش خویش خفه سازند؛ به این جهت اول فکری که کرده‌اند این است که جنیش بی‌آلایش شما را آلوده کنند. [...] این کشور مال شما است و آتیه نیز با شما است. شما باید در این «خواب‌آباد» که ایران نام دارد زندگی کنید. شما باید به فکر باشید که این خانه را برای خود و اعقاب خود آباد سازید...»

نشریه «آیین دانشجویان» در شماره ۱۶ اسفند تحت عنوان «زنده باد جوانان آزاده ایران» در تجلیل از حرکت دانشجویان نوشت:

«دیروز، جرقه‌ای از آتش مقدس وطن‌پرستی این جوانان جستن نمود و آتش در خرمن آمال دشمنان ایران زدا جنبش دیروز ما پشت خائنین را به لرزه درآورد. ما ثابت کردیم که در این ایران نیرویی هست که بی‌ریا، حامی میهن و آزادی افراد است. ما دانشجویان به دکتر مصدق عقیده داشته و او را مرد وطن‌پرستی می‌دانیم. [...] ما او را بر روی دست‌های خود به همانجایی بردیم که به وسیله آراء خود فرستاده بودیم؛ دست‌های ناپاک می‌خواستند او را از آنجا بیرون کنند. ما با این عمل خود نشان دادیم که سرپنجه ملتون، به مراتب قوی‌تر از دست‌های آلروده خائنین است...»

روزنامه «پیغام» در شماره ۱ فروردین ۱۳۲۴ به قلم کاظم پزشکی نوشت:  
 «... غرور ملی مردم پایتخت که به صورت میثینگ عمومی درآمد بود، به سفسطه‌های بی‌بنیان و گزاره‌های ناچیز سهیلی و طرفداران خائن او جواب داد و فهماند که ملت حقیقی، دکتر مصدق را از جان و دل دوست می‌دارد. سهیلی درستی که برگونه زنجیر و سیاه فرماندار نظامی تهران نواخته شد، حمله‌ای که مردم به وکیل تحمیلی سبزواری، یعنی سید محمد طباطبایی کردند، نمایش‌هایی که همه جا، برله دکتر دادند، ثابت کرد که قضاوت عمومی همیشه درست است و مردم عناصر پاکدامن را دوست می‌دارند.»

این سطور، پرنوی از روح حق‌شناسی جوانان فارسی است که بر روی این اوراق تجلی نموده و به آقای دکتر مصدق تقدیم می‌شود...»

سرانجام کوشش‌های مصدق، تظاهرات دانشجویان و قاطبه مردم تهران و نوشته‌های مطبوعات و استعفای امیرقاسم فولادوند عضو کمیسیون دادگستری، در اعتراض به روش کار آن کمیسیون در مجلس، برای لوٹ کردن پرونده متهمین، موجب گردید که طرح نخست‌وزیری سهیلی از سوی سرمدمداران مجلس کنار گذاشته شود و پرونده او و تدین به دیوان عالی کشور ارجاع گردد ولی با وجود دلایل متقن مبنی بر مجرمیت آنها<sup>(۱)</sup> به علت فساد فزاینده دستگاه قضایی، هر دو

۱. در جریان مذاکرات مجلس در رسیدگی به اعلام جرم سهیلی مبنی بر مداخله در انتخابات دوره چهاردهم، رونوشت چند تلگراف در جلسه علنی قرائت شد. سه نفره از تلگرافات مزبور بدین شرح بود: «آقای عضدی نماینده مخصوص وزارت کشور: به طوری که دو روز قبل تلگراف کردم گنجه‌ای «حتماً» باید در صورت باشد و باید ترتیبی داده شود که این قضیه مُسَلَّم باشد - ۱۹۶۹ سهیلی نخست‌وزیر» پاسخ دستور نخست‌وزیر

نفر تیره شدند، با این حال افشای اعمال خیانتکارانه آنها، افکار مردم ایران را برانگیخت و زمینه را برای مبارزات بعدی در دولت‌های هژیر و سپهبد رزم‌آراء و در نهایت پیکار ضد استعماری ملت برای ملی شدن صنعت نفت فراهم ساخت.

«نخست وزیر ۱۹۶۹ - آقای گنج‌ای در صورت هستند، مذاکرانی هم به عمل آمد، در گزارش بعدی به عرض خواهد رسید - ۶۸ عضدی ۲۲/۱۱/۶۲»  
تلگراف دیگر:

«آقای عضدی مأمور انتخابات با به طوری که اطلاع دارید انتخاب دکتر قاسم اهری از اهر مقتضی نیست، دکتر نصر مدیر کل وزارت کشور اظهار می‌دارد وسایلی برای انتخاب خود در آنجا دارد. در صورت داشتن زمینه، انتخابات را شروع و خاتمه دهد والا، نتیجه را تلگراف نمایند - ۱۷۴۹ سهیلی نخست‌وزیر»  
تلگراف دیگر:

«آقای عضدی نماینده «مخصوص» وزارت کشور:

اینجانب به گنج‌ای<sup>۳۳</sup> کاملاً علاتمندم. البته میل دارم آقای ممقانی هم انتخاب شود. این قضیه را هر طور می‌دانید عملی فرمایید که قضیه حل شود و به فوریت صورت اسامی را که با آنها موافقت شده است یک بار دیگر تلگراف نمایند که سوء تفاهمی رخ ندهد - ۱۹۵۴ نخست‌وزیر - سهیلی»

(نقل از گزارش کمیسیون دادگستری به مجلس شورای ملی، به تاریخ ۲ اسفند ماه ۱۳۲۴ - برای آگاهی بیشتر در باره مذاکرات مربوط به موارد اتهام سهیلی و تدین در مجلس رجوع کنید به: سیاست مبارزه مثنی در مجلس چهاردهم، صفحات ۳۱۱ - ۳۷۱)

«منظور جواد گنج‌ای است که در آنموقع رییس بنگاه مستقل آبیاری بود.

---

---

## فصل پنجم

---

---

### دولت‌های زودگذر و نافرجام

---

---

#### بخش یکم — سه دولت در یک سال!

تشدید تنش‌های عقیدتی، بانده‌بازی، دسته‌بندی‌های دربار و نخپگان سیاسی با سردمداران مجلس بر سر پرونده اتهامات سهیلی و تدین و تعیین نخست‌وزیر مورد نظرشان پس از رد امتیازخواهی شوروی، همچنین قدرتمند شدن حزب توده و ناآرامی‌های آذربایجان و کردستان، دولت بیات را از پشتیبانی اکثریت مجلس و ادامه زمامداری محروم ساخت و کابینه او پس از مدتی کمتر از پنج ماه در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۲۴ با رأی عدم تمایل مجلس سقوط کرد.

کابینه حکیمی (اردیبهشت ۱۳۲۴ — خرداد ۱۳۲۴) نیز پس از سه هفته بحث و گفتگو پیرامون برنامه دولت نتوانست رأی اعتماد کافی به دست بیاورد و پیش از آنکه شروع به کار کند، کناره‌گیری کرد. سقوط کابینه او گذشته از دلایل شخصی و دسته‌بندی‌های سیاسی، بیشتر مربوط به نزدیک شدن به انتخابات دوره پانزدهم بود.

ادامه اشغال کشور، فشار شوروی‌ها و فعالیت‌های حزب توده؛ انتشار خبر ناآرامی‌ها در شمال ایران و آذربایجان و کردستان، هشدار و انتقاد مطبوعات نسبت به تهدیدهای آشکار و پنهان علیه امنیت کشور؛ همراه با تشدید فعالیت‌های حزب اراده ملی سیدضیاءالدین در مقابله با حزب توده و عناصر چپ هواخواه آن، فضای سیاسی کشور را آشفته کرده بود.

پس از شکست دولت حکیمی، در ۵ خرداد ۱۳۲۴، ۶۸ تن از ۱۱۵ تن نمایندگان حاضر در تهران، تمایل خود را با اکثریت ۶۰ رأی به نخست‌وزیری محسن صدر که شاه نیز طرفدار زمامداری او بود، ابراز کردند. طرز کناره‌گیری

حکیمی و گرفتن رأی تمایل در جلسه‌ای که فاقد حدنصاب قانونی بود، زمینه را برای تشکیل یک اقلیت ۳۰ نفری به رهبری دکتر مصدق فراهم ساخت.

گروه اقلیت با توجه به اصل هفتم قانون اساسی مبنی بر اینکه رأی تمایل مجلس به کابینه باید مطابق اصل هفتم قانون اساسی باشد،<sup>(۱)</sup> تقاضا نمودند برای رأی تمایل به کابینه صدر تجدید رأی به عمل آید. ولی نمایندگان اکثریت با این درخواست موافقت نکردند و صدرالاشرف روز ۲۲ خرداد کابینه خود را به شاه معرفی کرد و مشغول کار شد. گروه اقلیت، در واکنش به این اقدام اکثریت، بیانیه‌ای منتشر کرد که روز ۲۳ خرداد در روزنامه اطلاعات انتشار یافت. در این بیانیه با اشاره به پایان یافتن جنگ دوم جهانی، شکست آلمان و لزوم تخلیه خاک ایران از نیروهای متنفقین و دشواری‌هایی که کشور از لحاظ سیاسی، اقتصادی و امنیت داخلی با آن مواجه است، از نمایندگان خواسته شده بود که با توجه به موقعیت حساس کشور در انتخاب رییس دولت و وزیران نهایت دقت و احتیاط را رعایت کنند. در دنباله بیانیه گفته شده بود:

«...متأسفانه مجلس شورای ملی تاکنون توجه کاملی به مسؤلیت خود نداشته و بعضی از نمایندگان تصور کرده‌اند همین که عده‌ای با هم توافق نموده و با استفاده از حسن نیت جمعی، اکثریت موقتی ایجاد کنند می‌توانند به تمایل شخصی خود کسانی را که بارها امتحان عدم لیاقت در امور عادی کشور را داده‌اند، روی کار بیاورند و حل مسائل خطیر فعلی مملکت را از آنها بخواهند و هر موقع هم که نظریات آنها ایجاد نمود، بدون اقامه هیچ‌گونه دلیل و برهانی دولت را ساقط نمایند [...] تبانی و سازش شیانه در منازل برای انتخاب رییس دولت فعلی، بدون توجه به مقتضیات و مصالح اساسی کشور، نمونه بارزی از این طرز تفکر است.

توجه به مصالح و مقتضیات فوق، ما را بر آن داشت که نمایندگان اکثریت را به سنگینی این بار مسؤلیت متذکر ساخته، تقاضا کنیم در تصمیم خود تجدیدنظر نمایند و برای اداره امور کشور در چنین موقع خطیری، شخصی را در نظر بگیرند که قادر به حل مسائل سیاسی خارجی و معضلات داخلی بوده و مخصوصاً مورد احترام قاطبه ملت باشند. [...] اکثریت فعلی که مست غرور موفقیت خود در انتخاب رییس دولت گشته و به زعم خویش آنچه را که خواسته است به دست آورده، التفاتی به اهمیت قضیه ننموده و دست دوستی و اتحاد ما را رد کردند.

۱. مطابق اصل هفتم قانون اساسی «در موقع شروع مذاکرات باید افلاً دوسوم از اعضای مجلس در جلسه حضور داشته باشند و هنگام اخذ رأی سه چهارم اعضاء ملاک است» در موقع رأی تمایل به دولت صدر، تعداد رکلائی حاضر در مرکز ۱۱۵ تن بود که سه چهارم آن لااقل ۸۵ نفر است، ولی در جلسه اخذ رأی فقط ۶۸ نفر حضور داشتند.



چون ادامه این رویه که برخلاف مصلحت و مقتضای وقت است، نتایج نامطلوبی را دربر خواهد داشت و ممکن نبود بیش از پانزده ماه شاهد و ناظر این قبیل افکار و اعمال باشیم، ناگزیر تصمیم گرفتیم افکار عامه را از جریان امر مستحضر داشته و در برابر اکثریت به مقاومت پردازیم. در این مبارزه که جز خیر و صلاح کشور و رفاه و آسایش ملت منظوری نیست، توکل ما به خدا و اطمینان ما پشتیبانی ملت ایران است. اینک ما؛ و قضاوت ملت ایران.<sup>(۱)</sup>

مصدق با پشتیبانی نمایندگان اقلیت، خواستار انتخاب نخست‌وزیران و وزیرانی بود که در دوران رژیم دیکتاتوری رضاشاه، سابقه وزارت نداشته باشند و از سیاست «موازنه منفی» پیروی کنند. به اعتقاد اقلیت، صدر در آن زمان حائز شرایط زمامداری نبود. وی فرد سالخورده (حدود ۹۵ سال داشت) و بی‌کفایتی بود که نسبت به مسائل سیاسی و بین‌المللی آگاهی نداشت، جامعه ایران را نمی‌شناخت و همچون گذشته، خدمتگزار بی‌قید و شرط دربار بود و با انگلیسی‌ها ارتباط داشت. از دیدگاه مصدق، در حالیکه جنگ جهانی دوم به سود متفقین در شرف پایان بود، تخلیه نیروهای خارجی از ایران، که طبق پیمان سه جانبه ۱۳۲۰ می‌بایست ظرف شش ماه پس از پایان جنگ، یعنی در اسفند ۱۳۲۴ (مارس ۱۹۴۶) انجام گیرد، اهمیت خاصی داشت، ولی با بحرانی شدن روابط ایران و شوروی و تشدید ناآرامی‌ها در شمال و آذربایجان، چشم‌انداز خارج شدن نیروهای شوروی از ایران روشن نبود.<sup>(۲)</sup>

به اعتقاد مصدق و اقلیت، صدر شایستگی و توانایی مقابله با بحران فزاینده

۱. این افراد بیانیه مزبور را امضا کرده بودند: دکتر مصدق، افخمی، جواد عامری، آشتیانی، عزت‌الله بیات، اسکندری، صدر قاضی، مهدی عدلی، دکتر معظمی، تهرنتچی، رفیع، اینکچیان، منوچهر تیمورتاش، طوسی، حکمت، بهادری، اصغر بناهی، حسن اکبر، صادقی، دری، دکتر زنگنه، فرمانفرمایان، گرگانی، مظفرزاده، سرتیپ‌زاده، رحیمیان، دکتر فلسفی، فریور، ذکائی.

۲. در کنفرانس سران متفقین (ترومن، چرچیل و استالین) در پتسدام در ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۵ (۲۶ نیم‌ماه ۱۳۲۴) موضوع فراخواندن نیروهای شوروی، بریتانیا و آمریکا مطرح شد، چرچیل نخست‌وزیر خاطرنشان ساخت که براساس قرارداد متفقین با ایران، یگان‌های نظامی آنها باید ظرف شش ماه پس از پایان مختصات از آن کشور خارج شوند و با اینکه دو ماه و نیم از پایان جنگ گذشته است، هنوز تخلیه کامل نیروها انجام نشده است. قرار شد بررسی و مذاکره در این مورد به کنفرانس وزیران خارجه که در سپتامبر ۱۹۴۵ (شهریور ۱۳۲۴) در لندن تشکیل می‌شد، محول گردد (برای آگاهی بیشتر پیرامون مذاکرات کنفرانس پتسدام درباره ایران رجوع کنید به: استاد کنفرانس‌های تهران، پالتا و پتسدام، ترجمه حسن مفیدی، تهران، انتشارات پارت، پاییز ۱۳۶۲، صفحات ۲۹۲ - ۲۹۳).

در کشور را، در آن اوضاع و احوال نداشت. زمامداری او، خصومت شوروی‌ها را تشدید می‌کرد و حضور هرچه بیشتر نیروهای شوروی، تبلیغات و فعالیت‌های افراطی و حزب توده را تقویت می‌نمود و جو سیاسی کشور را آشفته‌تر می‌ساخت. بازتاب ادامه بحران سیاسی بر سر زمامداری صدر، به رویدادهایی منجر گردید، که به طور غیرمستقیم به تحریک حزب توده صورت گرفت؛ در آذربایجان و نیز در گیلان و مازندران، ناآرامی‌ها به عصیان و برخوردهای خونین انجامید، در پایان مرداد ۱۳۲۴ در استان خراسان که تحت اشغال ارتش شوروی بود، گروهی از افسران سر به شورش برداشتند و با استفاده از اسلحه و مهمات و وسایط نقلیه لشکر خراسان عازم گرگان شدند.<sup>(۱)</sup>

۱. رجوع کنید به: قیام افسران خراسان، ابوالحسن تفرشیان، تهران، انتشارات اطلس، ۱۳۶۷.

## بخش دوم - کشمکش اقلیت با اکثریت

روز ۲۲ خرداد، محسن صدر کاپیته خود را به شاه معرفی کرد و در ۲۹ خرداد، در مجلس حضور یافت؛ نمایندگان اقلیت، جلسه را ترک کردند و مجلس از اکثریت افتاد. سید ضیاء الدین که از طرفداران دولت بود گفت: «وقتی لیاخوف روسی این مجلس را به توپ بست، من و این امیر جنگ اینجا ماندیم و دفاع کردیم...»<sup>(۱)</sup>

روز ۵ تیرماه مجدداً جلسه علنی برای تصویب بودجه سال ۱۳۲۴ تشکیل شد و اقلیت نیز در مجلس حضور یافت. دکتر مصدق برای توضیح نظریات خود و علل مخالفت اقلیت با زمامداری صدر نطق مهمی ایراد کرد. وی کارنامه چهارساله مجلس را پس از شهریور ۱۳۲۰ و خدمات ادوار ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ مجلس را زیر سؤال کشید و یادآور شد که بعضی از نمایندگان می‌خواهند دولتی روی کار آورند که آنها را در دوره پانزدهم وارد مجلس کند. سپس نظریات خود را نسبت به صدر و سوابق او، همچنین عدم صلاحیت وی را برای زمامداری در آن دوران بحرانی بیان داشت و افزود:

«... سوابق آقای صدر در استبداد صغیر و اطاعت کورکورانه ایشان از احکام دیکتاتوری سبب شده که افکار عمومی با زمامداری ایشان موافقت نکنند و معلوم نیست از روی چه نظر آقایان نمایندگان اکثریت از کسانی که مورد توجه جامعه هستند صرف‌نظر می‌کنند و دنبال کسانی می‌روند که دخالت آنها در کار، وضعیت داخلی و بین‌المللی ما را وخیم‌تر می‌کند.»

روزی که اکثریت تمایل خود را به آقای صدر اظهار نمود، من از شهر غایب بودم، در مراجعت به شهر در روزنامه‌ها خواندم که ۶۸ نفر به جلسه رفته و تمایل خود را به شخص ایشان اظهار کرده‌اند و ندانستم از چه نظر خواسته‌اند کاری بر خلاف قانون اساسی بکنند زیرا طبق اصل هفتم «موقع اخذ رأی باید سه چهارم

۱. روزنامه اطلاعات ۲۹ خرداد ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس

اعضاء حاضر در مرکز حضور داشته باشند و ۶۸ نفر از سه چهارم کمتر است و معلوم نشد که عده مزبور برای چه با آن عجله و شتاب به جلسه رفته و نخواسته‌اند که دیگران هم در رأی شرکت نمایند. [...] چون برطبق اصل ۲۷ مضمون قانون اساسی قوه اجرائیه مخصوص پادشاه است، معلوم نیست که اعلیحضرت شاهنشاهی از چه نظر راضی شده‌اند اشخاصی که به مجلس معرفی نشده و بعضی از آنها فاقد صلاحیت‌اند، در قوه مجریه حاضر شوند و مملکت را یلان تکلیف گذارند...»

علی دشتی، به طرفداری از صدور فرمان شاه به نخست‌وزیری صدر صحبت کرد. از خدمات مجلس سیزدهم و چهاردهم دفاع نمود و رأی تمایل مجلس را برای تعیین نخست‌وزیر لازم ندانست و گفت:

«... اینکه فرمودند در موقع رأی‌گیری عده کافی نبود، این ایراد وارد نیست، برای اینکه انتخاب و تعیین رئیس‌الوزراء مطابق قانون اساسی یا شخص اعلیحضرت است (تصدیق چند تن از نمایندگان) (ایرج اسکندری: تعیین رئیس‌الوزراء با مجلس است با فرمان شاه)... به نظر من کابینه آقای صدر کابینه کاملاً قانونی است برای اینکه او را شاه معین کرده است، وزرایش را هم تعیین کرده است، حکمش هم صادر کرده است [...] کابینه صدر کاملاً قانونی است و شما نمی‌توانید بگویید که قانونی نیست (مهندس فریور: تا وقتی که رأی اعتماد داده نشده، به موجب قانون اساسی قانونی نیست، این در همه جای دنیا معمول است)»<sup>(۱)</sup>

دولت صدر که از مجلس رأی اعتماد لازم را نگرفته بود، با پشتیبانی شاه، حکومت می‌کرد؛ حتی یک بار به دعوت دربار نمایندگان از سوی اکثریت و اقلیت نزد شاه رفتند (۹ تیر ماه ۱۳۲۴). دکتر مصدق تأکید کرد تا زمانی که دولت به مجلس معرفی نشود و برنامه‌اش مورد تصویب قرار نگیرد، رسمیت ندارد.

ابستروکسیون اقلیت همچنان ادامه یافت. مصدق در جلسه ۲۰ شهریور طی نطقی دلایل عدم حضور نمایندگان اقلیت را در مجلس تشریح کرد و گفت:

«چون نظریات اقلیت مورد توجه واقع نشد، ابستروکسیون شروع و تا ۲۵ تیرماه که آقای صدر تعهد نمودند اگر موقع رأی برنامه [دولت] ۴۰ رأی مخالف داشته باشند، فی‌المجلس استعفا نمایند، ادامه داشت. روز ۲۶ تیر برای اینکه دولت خود را معرفی کند در جلسه حاضر شدیم و روز ۲۸ که برنامه طرح شد، چون دولت بیش از ۴۰ [رأی] مخالف داشت و از نظر تعهدی که کرده بودند، رفتنی بود...»

مصدق افزود:

«دسته‌بندی‌های سیاسی مجال نمی‌دهد که مردان درست وارد کار شوند، وزرای نادرست برای انجام نظریات خود، اشخاص درست را برکنار و اشخاص بد را مصدر کار می‌کنند؛ فساد اخلاق به جایی رسیده که هرکسی دنبال درستکاری برود، یا متضرر می‌شود و یا اینکه جانش در خطر است؛ پس نتیجه این است که وضعیت ناهنجار ما هیچ وقت تغییر نکند و ملت ایران هیچ وقت روی آسایش نبیند. [...] از عدم حضور در جلسات مقصود این بود که دولت صدر برود و در این آخر دوره [مجلس] دولتی روی کار بیاید که پیروی از سیاست «موازنه منفی» بکند، یعنی به هیچ سیاستی متمایل نباشد و یگانه هدف آن مصالح مملکت و دولتی باشد که مورد اعتماد جامعه ایرانی بوده و مورد سوءظن هیچیک از دول مجاور نباشد، دولتی باشد بی‌غرض که روی نظریات شخصی و به تقاضای نمایندگان مؤثر در اکثریت، مأمورین را تغییر ندهد...»

آنگاه با اشاره به سوابق صدر، کفایت او را در حل معضلات مملکت زیر سؤال کشید و گفت:

«از هر شخص بیطرفی اگر سؤال کنند آقای صدر که در دوره دیکتاتوری «کالمیت فی بدی الفسال» بوده و اکنون هم که دوره آزادی است، باز ایشان گرفتارند، می‌توانند این نظریات را تأمین کنند؟ جواب خواهد داد «نمی‌توانند و آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است»

مصدق بار دیگر لزوم پیروی از سیاست «موازنه منفی» را تأکید کرد و آمادگی خود را برای هر نوع فداکاری در راه آزادی و استقلال ایران اعلام داشت و گفت:

«... مخالفین امروزی من، که مدافعین دیروزی من هستند، بر علیه من هر تبلیغاتی می‌کنند، بکشند؛ من را به هر دسته‌ای منتسب می‌نمایند، بنمایند و سیاست ابستروکسیون من و رفتاری مرا هرگونه تعبیر می‌کنند، بکشند؛ مختارند. [...] من مأموریت موکلین خود را قبول نکردم و پا به این مجلس نگذاشتم، مگر برای یک مبارزه مقدس و آن برای نیل به یک مقصود عالی است؛ در سیاست داخلی برقراری اصول مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی، تعقیب از سیاست «موازنه منفی». این هدف من بوده و هست و خواهد بود و تا بتوانم برای رسیدن به آن مجاهدت خواهم کرد. [...] از نظر ما، اجنبی، اجنبی است، شمال و جنوب فرق نمی‌کند (تصدیق نمایندگان) و موازنه بین آنها، یگانه [راه] نجات ما است. [...] واضح‌تر بگویم، ما باید خود را به آن درجه از استقلال واقعی برسانیم که هیچ چیز جز مصلحت ایران و حفظ قومیت و دین و تمدن خودمان، محرک ما نباشد. از مسلمانان و آداب آن برای برحق بودن اسلام، نه برای میل این و آن پیروی کنیم (تصدیق نمایندگان) و به لوازم آن فقط از ترس خدا و معاد، نه

مقتضیات دنیوی و سیاسی، عمل نماییم. (تصدیق نمایندگان) باد شمال و جنوب ما را نلرزاند و در درجه ایمان ما تأثیری ننماید و به طور مصنوعی یک روز آتش آترا شعله‌ور، و روز دیگر به کلی خاموش نکنند. (تصدیق نمایندگان - احسنت)

من ایرانی و مسلمانم و بر علیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند، تا زنده هستم، مبارزه می‌کنم...<sup>(۱)</sup>

بی‌نظمی و آشوب در نواحی شمال کشور در طول تابستان همچنان شدت می‌یافت. از مرداد ۱۳۲۴ نیروهای نظامی انگلیس و آمریکا به تدریج از کشور خارج شدند، ولی از جانب شوروی‌ها نشانه‌ای از اینکه قصد بیرون بردن نظامیان خود را دارند، مشاهده نمی‌شد. فشار به حزب توده و حامیانش، در تهران و دیگر شهرهای ایران شدت یافت. حکومت نظامی تظاهرات خیابانی را ممنوع اعلام کرد. دفاتر حزب توده مورد حمله قرار گرفت و روزنامه‌های آن توقیف شدند. در شیراز باشگاه حزب به آتش کشیده شد، در تهران کلوب مرکزی حزب توده و شورای مرکزی کارگران از سوی مأمورین انتظامی اشغال شد. دکتر کشاورز نماینده بندر پهلوی و از سران حزب توده در خیابان فردوسی مضروب گردید.

رویدادهای تابستان ۱۳۲۴ و تیرگی افق سیاسی کشور، اقلیت و اکثریت را تحت تأثیر قرار داده بود و سازش بین آنها امکان‌ناپذیر شده بود، پرداخت حقوق کارکنان دولت و هزینه‌های جاری، منوط به تصویب لوایح مالی و بودجه یک دوازدهم متداول در مجلسی بود که به علت ابستروکسیون نمایندگان اقلیت معوق مانده بود. هر یک از دو گروه اقلیت و اکثریت دیگری را مسبب بروز رویدادهای جاری کشور می‌دانست و آماج سرزنش و انتقاد قرار می‌داد.

سرانجام در جلسه ۵ مهر، اقلیت با استناد به گفته صدر که در صورتی که تعداد اعضای اقلیت به چهل تن برسد، استعفا خواهد کرد، برای پاسخ به درخواست دولت در گرفتن رأی اعتماد در مجلس حضور یافت. از ۱۱۴ تن نمایندگان حاضر، شماره آراء موافق ۶۹، مخالف ۴۰ و دور رأی سفید بود. با این حال صدر از کناره‌گیری سرباز زد و دولت خود را قانونی و مورد اعتماد مجلس دانست. در چنین شرایطی، چشم‌انداز ادامه نخست‌وزیری صدر قرین اشکال گردید. شاه نیز بدین موضوع واقف بود و برای یافتن نخست‌وزیر جدیدی از صدر خواست برای مدت

۱. مذاکرات مجلس، ۲۰ شهریور ۱۳۲۴، مجله مذاکرات مجلس، شماره ۱۶۸، صفحه ۵۶۱.

کوتاهی به زمامداری ادامه دهد.<sup>(۱)</sup>

نزدیک یک ماه پس از کسب رأی اعتماد، مقاومت کابینه صدر پایان یافت. علاوه بر مخالفت پی‌گیر اقلیت، حاکمیت دولت در آذربایجان و کردستان بیش از پیش تضعیف گردید. سرکوب حزب توده و تعطیل جراید نیز انتقادهایی را از سوی هواداران اولیه آن برانگیخت.

در روزهای آخر زمامداری صدر، پیشنهاد تعویق انتخابات دوره پانزدهم تا پایان تخلیه خاک ایران از نیروهای خارجی مطرح شد. این اقدام مغایر با منافع حزب توده و عناصر تندرو بود، زیرا خارج شدن نظامیان شوروی از شمال ایران، به سود نخبگان سیاسی سنتی و هواخواهان انگلیس بود و به زیان حزب توده و عناصر تندرو تمام می‌شد.

مصدق تعویق انتخابات را مغایر با قانون اساسی و مصالح کشور می‌دانست و خواستار تصویب طرح اصلاح قانون انتخابات پیشنهادی خود بود که بر اساس آن راههای سوءاستفاده مالکان و متنفذین محلی را در روستاها محدود می‌ساخت؛ ولی این طرح از حمایت کافی، حتی از سوی اقلیت برخوردار نشد.<sup>(۲)</sup>

هر چند نمایندگان اقلیت مانع تحکیم کابینه صدر و ادامه زمامداری او شدند، اما سرانجام نتوانستند شمار قابل توجهی از نمایندگان اکثریت را به پشتیبانی از اهداف سیاسی خود در آن دوره حساس و بحرانی وادار سازند؛ با این همه مصدق توانست برای نخستین بار پس از سقوط رضاشاه، یک گروه اقلیت مؤثر در مجلس ایجاد کند و مانع از این شود که نخبگان حاکم، سیاست و برنامه‌های خود را به نحوی که مورد نظر آنها بود اجرا نمایند.

مهمترین رویداد دوران زمامداری صدر، اعلام خود مختاری در آذربایجان و کردستان بود. سید جعفر پیشه‌وری در تبریز، و قاضی محمد در مهاباد (کردستان)، با استفاده از فقدان قدرت دولت مرکزی در دو ایالت مزبور و نیز حمایت و تشویق

۱. گزارش وابسته نظامی انگلیس، اسناد دولتی انگلستان ۱ - ۷ اکتبر ۱۹۴۵، Fo 371/ 94548.

۲. در طرح پیشنهادی مصدق حوزه‌های رأی‌گیری بلوکات از شهرها جدا شده بود؛ بدین ترتیب که ۱۳۶ تن نمایندگان کبونی، بر طبق قانون فعلی انتخابات از بلوکات انتخاب می‌شدند و چون مطابق اصل ۴ قانون اساسی عده نمایندگان می‌توانست تا ۲۰۰ تن افزایش یابد، ۶۴ تن نمایندگان باقیمانده در شهرها را اشخاص باسواد انتخاب می‌کردند و هیأت نظارت بر انتخابات از فضاات ارشد، استادان دانشگاه و مأموران عالی‌رتبه دولت تشکیل می‌شد و انتخابات سراسر کشور در یک روز انجام می‌گرفت.

اشفالیگران روسی توانستند در کسب حمایت مردم آن دیار، که سالیان دراز محرومیت و تعدی حاکمان دولت مرکزی و مأموران نظامی و ژاندارم را تجربه کرده بودند، توفیق حاصل کنند و شمار قابل توجهی از آنها را در راستای مقاصد خود، بسیج کنند.

اهداف اعلام شده از سوی این جنبش‌ها، ظاهراً اصلاح طلبانه به نظر می‌رسید و در چارچوب تمامیت ارضی و استقلال کشور، خواستار خودمختاری ایالات، با برقراری ترتیبات دموکراتیک بودند و این شعار می‌توانست حمایت فشرده‌های وسیعی از روشنفکران را، که آنها نیز از روش حکومت نخبیگان رضایت نداشتند و خواستار چنان اصلاحاتی در سراسر کشور بودند، به سوی خود جلب کند.

بحران نفت در سال قبل، وجدان روشنفکران را عمیقاً آزرده بود و در این دوره تضاد بین میهن دوستی و اصلاحات ملهم از غرب، میان تاسیونالیسم ایرانی و سوسیالیسم نوع روسی، وجوه اصلی دلبستگی‌ها و جهت‌گیری‌های روشنفکرانه را تشکیل می‌داد.<sup>(۱)</sup>

سرانجام پس از چهار ماه و نیم کشمکش و ائتلاف وقت، محسن صدر در ۲۹ مهر ۱۳۲۴ کناره‌گیری کرد. میراث او کشوری عصیان‌زده، با جوئی نگران‌کننده و آینده‌ای مبهم بود. انتخابات دوره پانزدهم، به علت نامعلوم بودن خروج نیروهای شوروی، به دست حوادث سپرده شد و وسیله‌ای فراهم آمد که دوران فترت و خودکامگی احمد قوام پیش آید...

دکتر مصداق در جلسه هفتم اسفند، دو هفته پیش از پایان دوره چهاردهم، گفت:

... می‌خواهم عرض کنم که مردم از این دوره چهاردهم راضی نیستند [...] بنده از فترت خیلی می‌ترسم، از فترت چیزهای بسیار بدی دیدم، هر خطری متوجه این مملکت شده است، از فترت شده؛ اگر قرارداد بسته شد، در موقع فترت بسته شده؛ اگر کودتا شده؛ در فترت شد. [...] بدانید که یک روزی خواهد آمد که پشیمان خواهید شد...<sup>(۲)</sup>

۱. بحران دموکراسی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲) تألیف دکتر قهرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودزی، تهران، نشرالبرز، ۱۳۲۰. سالهای سازشکاری دشوار، دولت درم حکیمی - صفحات ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی در جلسه ۷ اسفند ۱۳۲۴، سیاست موازنه منفی، صفحه ۲۵۹.



## بخش سوم — دوره طولانی فترت و مسأله آذربایجان

### دولت ایراهیم حکیمی (آبان ۱۳۲۲ — دی ۱۳۲۲)

کابینه دوم حکیمی با اکثریت قاطع نمایندگان (حدود ۱۰۰ تن) رأی اعتماد گرفت و برنامه دولت در ۱۵ آبان به تصویب مجلس شورای ملی رسید. عمده‌ترین مسأله‌ای که دولت حکیمی در هفته‌های اول کار با آن روبرو گردید، تشدید بحران در روابط ایران و شوروی و اعلام تشکیل دولت ملی آذربایجان در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۲ به ریاست سید جعفر پیشه‌وری بود. در همان روز مجلس ملی آذربایجان در حضور کنسول شوروی در تبریز گشایش یافت و نخست‌وزیر، کابینه ده نفری خود را به آن معرفی کرد. روز بعد، بیات نخست‌وزیر پیشین که دو هفته قبل به عنوان استاندار آذربایجان، برای حل و فصل اوضاع وارد تبریز شده بود، به تهران بازگشت. سرتیپ درخشانی فرمانده پادگان نظامی تبریز و سرتیپ زنگنه فرمانده پادگان رضاییه، تسلیم افراد مسلح رژیم خود مختار شدند. دولت با شتاب، یگان نظامی کوچکی از تهران به مقصد آذربایجان فرستاد ولی نیروهای ارتش سرخ، در شریف‌آباد قزوین، مانع حرکت سربازان اعزامی به تبریز شدند و به اعتراض کم‌رنگ، دولت ایران، وقعی ننهادند.<sup>(۱)</sup>

### هشدار مصدق راجع به وقایع آذربایجان

مصدق در جلسه ۱۸ آذر ۱۳۲۲ طی بیاناتی در مجلس از وقایع آذربایجان ابراز نگرانی کرد و از دولت حکیمی خواست مجلس و مردم ایران را از اقدامات خود آگاه کند. مصدق پس از اعلام موجودیت دولت پیشه‌وری، در جلسه ۲۴ آذر مجلس

۱. از سفارت شوروی در تهران به وزارت خارجه ایران، ۲۶ نوامبر ۱۹۴۶ / 45437 / 371 Fo؛

شورای ملی وقایع آذربایجان را مطرح کرد. وی از چگونگی انتخابات دوره ۱۴ مجلس در آن استان و نیز انتخاب وزرای دولت حکیمی و عدم توجه به وضع نابسامان آذربایجان و کردستان در ماههای اخیر، همچنین از عدم کارایی دولت در حل معضلات کشور انتقاد نمود و گفت:

«... من از خیانتی که بعضی وزراء، بعد از شهریور (۱۳۲۰) به این مملکت کرده‌اند، چیزی عرض نمی‌کنم، فقط عرض می‌کنم که در این دوره هم که من به افتخار نمایندگی مجلس مفتخر شدم، چون انتخابات آزاد نبود، مجلس از همان سیاست [یک طرفی] پیروی کرد. برای مثال، انتخابات تبریز و جریان آنرا در مجلس عرض می‌کنم. در تبریز نه نفر وکیل به یک صورتی انتخاب شدند که هفت نفر آنها را قبول کردیم و دو نفر رد شدند.<sup>(۱)</sup> دو نفر را در این مجلس رد کردید و هیچ دلیلی هم نداشت. اگر اعتراض به صلاحیت شخص بود، اشکالی نداشت، ممکن بود بگوییم صلاحیت نداشتند، ولی به هیچ وجه اعتراض به صلاحیت شخصی نشد. روی جریان انتخاب رد شد. در صورتی که جریان انتخاب نه نفر، یکی بود. همان وقت بنده در همین مجلس، این نکته را عرض کردم، [سا] از مجلس رفتیم و باز آمدیم و سیاست یک طرفی در مجلس همان طرز که هست، ما تصور می‌کردیم که با سوابق نیک، آقای حکیمی آن کسی هستند که یک دولت بی طرف تشکیل می‌دهند. انتخاب بعضی از وزرای اهل بند و بست و رنگین، دلیل است که نتوانستند آن چیزی را که ما در نظر داشتیم بکنند. آقای حکیمی را چه واداشت که آقای فهیمی را که مورد اعتماد خودشان هم نیست، وزیر کشور انتخاب کنند؟ [...] آقای حکیمی را چه واداشت که وزرای رنگین، که رنگ بعضی از آنها به قدری سیر است که در این وقت از زمان در مجلس از دولت‌های قرارداد و کودتا دفاع می‌کنند، وارد دولت خود نمایند؟<sup>(۲)</sup> تشکیل این دولت و وقایع چندی از آن، از جمله قانون تحریم انتخابات، که قبل از تشکیل دولت روی داده بود، سبب شد که در آذربایجان وقایعی روی دهد. همان روزهایی که این طرح تهیه شده بود برای اینکه به مجلس نیاید، من در یکی از جلسات چنین اظهار کردم: اگر قشون خارجی سبب انتخابات غیر آزاد است، دوره بیست ساله که قشون خارجی نبود، چرا مجلس شورای ملی از نمایندگان حقیقی ملت محروم بود...»

رفتار هیأت حاکمه سبب شد که مردم آذربایجان، همان استانی که نه ماه استاندار نداشت، و چنانچه یک دهی یک ماه بدون کلاخدا باشد ریشه نظم و امنیت در آن مختل می‌شود ناراضی شوند (تصدیق نمایندگان) و عده قلیلی هم از عدم رضایت آنها استفاده نموده، دعوی خودمختاری کنند...»

۱. منظور رد اعتبارنامه‌های پیشه‌وری و زین‌العابدین خویی از تبریز بود.

۲. منظور عبدالحسین هژیر، وزیر دارایی بود.

آنگاه مصدق موضوع خودمختاری را عنوان کرد و آنرا خلاف قانون اساسی دانست و در توجیه نظریه خود اظهار داشت:

«... دولت مختار باید با رفراendum عمومی تشکیل شود (تصدیق نمایندگان) قانون اساسی ما امروز اجازه تشکیل چنین دولتی را نمی‌دهد. (تصدیق نمایندگان) ممکن است که ما رفراendum کنیم، اگر ملت رأی داد، مملکت ایران مثل دول متحده آمریکای شمالی و سوئیس، دولت فدرالی شود. (تصدیق نمایندگان) [...] آقای نخست‌وزیر گزارش واقعیاتی را دادند که مردم همه بدانند که در استان سوم، فرقه‌ای به نام دموکرات و مجلس شورایی تشکیل شده. وزرایی تعیین نموده‌اند. من نمی‌دانم آقای نخست‌وزیر غیر از این چه فرمودند و چه راه حلی پیشنهاد کردند که نمایندگان به جای اینکه از قرائت گزارش ایشان گریه کنند، اکثریت مجلس برای ایشان دست زد! (تصدیق نمایندگان)»

هنگامی که مصدق به خواندن شکایات مردم آذربایجان و کردستان و مازندران و عشایر بختیاری، از تعدیات و قانون‌شکنی‌های مأموران دولت و دستگاه‌های انتظامی پرداخت، گروهی از نمایندگان اکثریت سرو صدا راه انداختند و گفتند از خواندن اینگونه شکایات خودداری شود. مصدق در پاسخ آنها چنین گفت:

«... ملت ایران به کجا شکایت بکند؟ فرقه دموکرات، یا هر فرقه دیگر وقتی به این مجلس شکایت می‌کند، نظر اطاعت دارد. ما باید به شکایتش رسیدگی کنیم. اگر حرفش حساب است، هرچه می‌گوید انجام بدهیم، اگر حرفش ناحساب است جواب بدهیم [...] آقایان! مردم در همه جا از این اوضاع شکایت دارند (تصدیق نمایندگان) اگر این وضع تغییر نکند، طغیان بر علیه حکومت مرکزی در همه جا ظاهر می‌شود. آن روزی که نخست‌وزیر بیایند و تمام مملکت را متجاسر قلمداد کنند، معلوم نیست که دولت در کجا حکومت می‌کند؟ [...] با مردم آذربایجان که از مؤسسه بزرگ مشروطیت هستند و در وطن پرستی آنها تردید نیست، نباید جنگ کرد...»<sup>(۱)</sup>

شکست آلمان و متحدینش در جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین، تغییرات مهمی در صحنه سیاست بین‌المللی و جایجایی کانون‌های قدرت در جهان ایجاد کرده بود. بریتانیای کبیر که از فاتحین اصلی جنگ بود، با از دست دادن بخش‌های

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۴ آذر ۱۳۲۴. (نقل از مجله مجلس شماره ۲۶۹، صفحات ۸۷۰-۸۷۱)

عمده‌ای از مستعمرات خود، به یک قدرت درجه دوم نزول کرده بود؛ اتحاد جماهیر شوروی با اشغال اراضی وسیعی در شرق اروپا و یا نفوذ در کشورهای اروپای شرقی، به صورت یک ابر قدرت درآمد؛ ایالات متحد آمریکا، نیرومندترین قدرت اقتصادی و صنعتی جهان شناخته شد و با حضور در صحنه سیاسی خاورمیانه، خواهان سهم خود از منابع بی‌کران و ارزان نفت حوزه خلیج فارس گردید.

برخورد جناح چپ و راست در ایران، با جدایی تدریجی بریتانیا و شوروی و حضور آمریکا در صحنه سیاسی ایران، همگام شده بود. در مورد هدفهای شوروی‌ها، با توجه به تأخیر در تخلیه نظامی ایران بدگمانی‌هایی وجود داشت. بریتانیا، به علت دو قرن سیاست امپریالیستی، بی‌اعتبار شده بود. در این میان آمریکایی‌ها، با توجه به فعالیت‌های بشر دوستانه میسیونرهای آموزشی و مذهبی بیش از یک قرن گذشته در ایران، از اعتبار خاصی برخوردار بودند.

در بحران امتیازخواهی شوروی‌ها در سال ۱۳۲۳ درحالی‌که بریتانیا با هرگونه مذاکره مستقیم بین ایران و شوروی مخالف بود و اصرار داشت که دولت ایران تا آنجا که ممکن است به خواسته‌های روس‌ها، پاسخ مثبت دهد، لیلاند - بی - مورس (Leland B. Morris)، سفیر آمریکا، حق حاکمیت ایران را تأیید می‌کرد تا در صورت امکان، دولت از دادن امتیاز نفت به شوروی خودداری کند.<sup>(۱)</sup>

۱. نفت ایران، تألیف الول - ساتن، ترجمه دکتر رضارتیس طوسی، انتشارات صابریز، ۱۳۷۲ فصل نهم، صفحات ۱۲۶ - ۱۳۷.

## بخش چهارم — مشکل خروج نیروهای متفقین از ایران

پس از پایان جنگ جهانی، تخلیه خاک ایران از نیروهای متفقین (شوروی، بریتانیا، ایالات متحد آمریکا) به صورت یکی از مسائل مورد اختلاف سران متفقین باقی مانده بود. شوروی‌ها که خود را عامل بزرگ پیروزی در جنگ با آلمان می‌دانستند و دیگر نیازی به کمک متحدین غربی، مخصوصاً آمریکایی‌ها نداشتند، خواهان امتیازاتی بیشتر از آنچه در کنفرانس‌های پیشین سران متفقین درباره آنها توافق شده بود، بودند.

ایالات متحد آمریکا و انگلستان با توجه به مقاصد سیاسی و منافع خود در ایران و خاورمیانه، نظریات خود را به دولت ایران به صورت توصیه اعمال می‌کردند. شوروی‌ها نیز حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان را با امکانات نظامی و تبلیغاتی وسیع در اختیار داشتند و مانع اعمال حاکمیت دولت ایران در آذربایجان شده بودند. بدین ترتیب پس از پایان جنگ، نه تنها مناطق اشغالی ارتش شوروی تخلیه نشده بود، بلکه در آذربایجان و کردستان<sup>(۱)</sup> نغمه جدایی طلبی به گوش می‌رسید. دولت مرکزی ایران نیز در ضعیف‌ترین موقعیت قرار داشت. در چنین شرایطی سرنوشت آینده ایران، در خارج از کشور به وسیله نمایندگان متفقین و بدون حضور نماینده ایران مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته بود.

در اواخر شهریور ۱۳۲۴ پس از مذاکراتی که در کنفرانس وزیران خارجه متفقین در لندن صورت گرفت، بریتانیا اعلام کرد نیروهای خود را در موعد مقرر از

---

۱. فرقه دموکرات کردستان به رهبری قاضی محمد پس از فرقه دموکرات آذربایجان اعلام موجودیت کرد و روز ۲۴ آذر ۱۳۲۴ تشکیل حکومت خودمختاری کردستان اعلام گردید. خواست‌ها و اقدامات هر دو فرقه تقریباً شبیه به یکدیگر بود.

ایران خارج خواهد کرد<sup>(۱)</sup> ولی شوروی‌ها ترجیح دادند نظامیان خود را تا آخرین مهلت، که در ماه مارس ۱۹۴۶ (اسفند ۱۳۲۴) منقضی می‌گشت، در ایران نگاه دارند. آمریکایی‌ها پس از حمله نیروهای شوروی و بریتانیا به ایران، در شهریور ۱۳۲۰، نخست فرماندهی خلیج فارس را ایجاد کردند، سپس نیروهای نظامی آنها در تهران و نقاط دیگری در جنوب استقرار یافت. دولت آمریکا پس از اعزام نیرو به ایران، حاضر به پیوستن به پیمان سه‌گانه انگلستان، شوروی و ایران نشد و قراردادی برای توجیه حضور نظامی خود با ایران امضاء نکرد، ولی در مهر ماه ۱۳۲۴ اعلامیه‌ای از سوی سفارت آمریکا در تهران انتشار یافت که در آن گفته شده بود: «نیروهای نظامی آمریکا در اواخر سال ۱۹۴۲ با موافقت نخست‌وزیر وقت قوام‌السلطنه وارد ایران شده... و مکرر تمایل خود را به ادامه مذاکرات درباره انعقاد قرارداد راجع به موقعیت نیروهای آمریکا در ایران به دولت اعلام کرد، ولی دولت ایران مسامحه نموده است، لذا مسئولیت فقدان قرارداد به عهده دولت ایران است»<sup>(۲)</sup>

به هر حال، آمریکایی‌ها زودتر از انگلیسی‌ها و شوروی‌ها دست به تخلیه نیروهای خود از ایران شدند و در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۰ دی ۱۳۲۴) آخرین نفر از نظامیان آنها از کشور خارج گشتند.<sup>(۳)</sup>

### کمیسیون سه جانبه متفقین

در تاریخ ۵ دی ۱۳۲۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۴۶) کنفرانس مسکو، با شرکت وزیران خارجه انگلستان، آمریکا و شوروی به کار خود پایان داد. در این کنفرانس مسائل ایران نیز مطرح شد و مذاکراتی درباره وضع آذربایجان، ممانعت شوروی‌ها از عبور یگان‌های نظامی ایران به آذربایجان و تخلیه ارتش سرخ به عمل آمد، ولی شوروی‌ها به بهانه نگرانی امنیت معادن نفت باکو، از اعلام تاریخ قطعی خارج ساختن نیروهای خود از خاک ایران طفره رفتند.

در این کنفرانس، ارنست بوین، وزیر امور خارجه انگلیس، پیش‌نویس طرح پیشنهادی کمیسیون سه جانبه را در ۲۴ دسامبر ۱۹۴۵ (۳ دی ۱۳۲۴) مطرح کرد. به

۱. براساس فصل پنجم قرارداد سه جانبه ایران، بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ - ۹ بهمن ۱۳۲۰) مقرر گردید که پس از پایان مخاصمات دول شوروی و انگلستان با دولت آلمان و شرکای آن، نیروهای متفقین در مدتی که از شش ماه تجاوز نکند، از خاک ایران خارج شوند.  
 ۲. روزنامه اطلاعات؛ اعلامیه سفارت آمریکا، مورخ ۸ مهر ماه ۱۳۲۴.  
 ۳. الول ساتن، نفت ایران، صفحه ۱۳۸.

موجب این طرح یک کمیسیون سه نفری از نمایندگان آمریکا، شوروی و انگلستان به تهران فرستاده می‌شد، تا اوضاع ایران را به طور کلی و آذربایجان را به طور اخص مورد رسیدگی قرار دهد. بومین هوادار اتخاذ سیاستی مشترک از سوی متفقین در قبال مسائل ایران بود.

وی با مذاکرات مستقیم ایران و شوروی مخالف بود و در عین حال کوشش می‌کرد تا از طرح شکایت ایران از شوروی در سازمان ملل جلوگیری کند، و یا آنرا به تأخیر اندازد. به اعتقاد وزارت خارجه بریتانیا، چنین شکایتی می‌توانست تشکیل کمیسیون سه جانبه را منتفی سازد<sup>(۱)</sup>. به رغم تمایل اولیه امثالین به قبول طرح کمیسیون سه جانبه سرانجام شوروی‌ها آنرا رد کردند.

خبر مربوط به تشکیل کمیسیون سه جانبه برای رسیدگی به مسائل ایران، برای نخستین بار در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۲۴ از رادیو بی.بی.سی. پی‌بخش شد. در این خبر گفته شده بود که سرریدر بولارد، سفیر انگلستان و والاس موری، سفیر آمریکا پیشنهاد کمیسیون سه جانبه را به آقای حکیمی، نخست‌وزیر ایران تسلیم کرده و اظهار امیدواری نموده‌اند که در صورت موافقت دولت ایران، دولت شوروی نیز تشویق به قبول آن خواهد شد<sup>(۲)</sup>.

انتشار خبر پیشنهاد کمیسیون سه جانبه، در محافل سیاسی، مطبوعات و پارلمان با حیرت و نگرانی شدید تلقی شد. طوفانی از خشم و انتقاد علیه دولت برانگیخت و خاطره تقاضای سال ۱۹۰۷ و نیز قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله را زنده کرد. چندتن از نمایندگان مجلس که در رأس آنها دکتر مصدق بود، طی نامه‌ای به نخست‌وزیر خواهان توضیح درباره پیشنهاد کمیسیون شدند و به رغم پاسخ حکیمی که پیشنهاد کمیسیون رد شده است، تنها به خاطر اینکه حتی آنرا مورد توجه قرار داده است، او را مورد سؤال و انتقاد قرار دادند. در نتیجه نخست‌وزیر در جلسه‌ای که با حضور بیست تن از نمایندگان مجلس در وزارت خارجه تشکیل داد، متن پیشنهاد امضاء نشده سفیران انگلیس و آمریکا را به اطلاع نمایندگان رسانید. حکیمی، در پاسخ به این سؤال دکتر مصدق که «اگر دولت مخالف پیشنهاد سه

۱. از وزارت خارجه بریتانیا به تهران، ۲ ژانویه ۱۹۴۶، Fo 371 / 52661: بحران دموکراسی، صفحه ۱۸۶.

۲. برای بررسی متن پیشنهاد کمیسیون سه جانبه که حاکی از مداخله آشکار سه دولت شوروی، آمریکا و بریتانیا در امور داخلی ایران بود، رجوع کنید به: سیاست موازنه منفی، جلد دوم صفحات ۲۲۱، ۲۳۹ -

جسانبه است، چگونگی پیشنهاد اصلاحی داده و چنانچه سفیران دو دولت با اصلاحات پیشنهادی او موافقت کنند، در این صورت چگونگی می‌توانید حرف خود را پس بگیرید، بنابراین بهتر است کناره‌گیری کنید تا دولت بعد از شما با آن مخالفت کند، گفت: «هر وقت شما از نمایندگی استعفا نمودید، من هم از نخست‌وزیری استعفا خواهم کرد»

مصدق قصد داشت در اولین جلسه مجلس که قرار بود روز ۱۶ دی تشکیل شود، موضوع را مطرح کند، ولی در آن روز و روز ۱۸ دی، جلسه مجلس شورای ملی به علت عدم حضور جمعی از نمایندگان تشکیل نشد. لذا نماینده اول تهران عصر روز سه‌شنبه بیانیته زیر را منتشر کرد.

«ای مردم، ای کسانی که من نمایندگی شما را قبول کرده و می‌خواهم برای شما جانفشانی کنم؛ بدانید و آگاه باشید که دو جلسه است می‌خواهم نظریات خود را در خصوص عملیات سیاسی و اقتصادی این دولت که می‌خواهد شما را به اسارت بیگانگان قرار بدهد در مجلس بیاناتی کنم، برای اینکه اظهاراتی نشود، مجلس شورای ملی تعطیل شده است. دکتر مصدق»<sup>(۱)</sup>

با انتشار این بیانیه، شب بعد (۱۹ دیماه) جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی تشکیل گردید. در این جلسه دکتر مصدق، طی بیانات مشروحی، پیشنهاد انگلستان و آمریکا را در تشکیل کمیسیون سه جانبه، نقشه شومی علیه استقلال و تمامیت ایران دانست. وی روش دولت حکیمی را در مکتوم نگاه داشتن خیر پیشنهاد کمیسیون سه جانبه، مورد انتقاد قرار داد و از دولت شوروی به خاطر عدم موافقت با پیشنهاد مزبور سپاسگزاری کرد. بخش‌هایی از سخنان مصدق به شرح زیر است:

«... انتشار این خیر، مرا وادار نمود که نسبت به پیشنهادی که سفرای کبار نموده‌اند عقاید خود را واضح و روشن عرض کنم؛ ملت ایران باید اخبار مربوط به سیاست مملکت را از رادیوی بیگانه بشنود. وزارت خارجه، نقشه‌های شومی که بر علیه مصالح و استقلال ایران ترسیم شده، حتی از نمایندگان مکتوم می‌کند. (تصدیق نمایندگان) تا پریشب من از مضمون پیشنهادی که رادیو لندن خیر داده مطلع نشدم و پس از استحضار گفتم: صد رحمت به قرارداد و ثوق‌الدوله (تصدیق نمایندگان) زیرا



قرارداد مزبور، ایران را تحت ولایت انگلیس می گذاشت [...] ولی این پیشنهاد، قرارداد ۱۹۰۷ را به صورت دیگری تجدید می نماید. (تصدیق نمایندگان) [...] آقایان نمایندگان محترم! خوب است که ملاحظه فرمودید، دکتر میلسپر که مستخدم ایران بود و ما می توانستیم به وسیله نسخ قانون استخدام او، مشارالیه را مرخص کنیم، انفصال او از کار برای ما چه قدر تولید مشکلات نمود. وای به وقتی که اختیار قانونگذاری مملکت تحت نفوذ و اختیار سه دولت واقع شود. کدام وزیر خارجه باهوشی است که برای چنین دولتی قائل به استقلال شود؟ (همهمه نمایندگان - زنگ ریس) اگر این پیشنهاد خو بست، و یا اینکه دولت در خوبی آن مرد است، چرا آنرا منتشر نکرده تا صاحبان حق، یعنی افراد ملت بتوانند در مقدرات خود نظریاتی اظهار کنند و اگر بد است، چرا وارد مذاکره شد و آنرا همان روز اول رد نکرد؟ (تصدیق نمایندگان) نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت، با یک عده از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلافات را بتوان با خود آنها حل کرد و چنانچه به این طریق نتیجه نداد، با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلافات حل شود. بنابراین صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا به نام سه دولت با ما داخل مذاکره شوند و در سایر نقاط ایران هم که ما هیچ وقت اختلافات نداشتیم، ایجاد اختلاف کنند (تصدیق نمایندگان) ...»

آنگاه مصدق با اشاره به مذاکرات خود با حکیمی که گفته بود «دولت شوروی به بهانه بعضی چیزها با ما داخل مذاکره نمی شود»، اظهار داشت:

«من آن [نظر] را قبول ننمودم زیرا دولت شوروی می خواهد در این مملکت دولت دیگری بر او ترجیح داده نشود و این همان موازنه سیاسی است که یک قرن وزرای با ایمان ما به آن عمل نموده اند. دولت شوروی می خواهد که با ما روابط مستقیم داشته باشد، نه اینکه دولت دیگری خود را قیم ما معرفی کند و دولت شوروی مجبور شود با قیم ما مذاکره نماید. [...] از اینکه دولت شوروی با این پیشنهاد موافقت ننموده، ملت ایران سپاسگزار است و آن روزی که سه دولت با هم متفق شوند، کار ما تمام است...»

ما یا دولت صدر مخالفت کردیم، برای اینکه جنبه بیطرفی نداشت (تصدیق نمایندگان) ولی افسوس که این دولت از آن بیشتر با طرف است. [...] من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می کنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکنند. (تصدیق نمایندگان) فوراً از کار کناره جویی کنند، زیرا امروز دولتی لازم است که در بیطرفی او هیچیک از همسایگان تردید نکند و قادر باشد که برای مشکلاتی که مملکت دچار آن شده، راه حلی پیدا کند، و اگر راه حل پیدا نشد، تا

سازمان ملل متفق در لندن هست، چاره‌جویی کند. (تصدیق نمایندگان)<sup>(۱)</sup>

مخالفت دکتر مصداق و اکثریت نمایندگان مجلس که مورد پشتیبانی گسترده روشنفکران و قشرهای جامعه قرار گرفت، توأم با عدم تمایل شوروی‌ها به پیشنهاد کمیسیون سه جانبه و نیز تسلط دموکراتها در آذربایجان و کردستان و دیگر مسائل مملکتی، موقعیت حکیمی را متزلزل ساخته بود. کوشش‌های او با پیشنهاد اعزام وزیر خارجه‌اش به مسکو و سپس اعلام آمادگی خود برای مذاکرات مستقیم با شوروی‌ها، در روزهای آخر دی ماه ۱۳۲۴ به علت عدم تمایل مسکو، به شکست انجامید و چاره‌ای جز کناره‌گیری برای او باقی نماند. سرانجام حکیمی پس از ارجاع شکایت ایران به سازمان ملل در مورد خودداری شوروی‌ها از تخلیه خاک ایران (۲۹ دی) در اول بهمن ۱۳۲۴ پس از ۷۶ روز حکومت، کناره‌گیری کرد.

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ - نقل از مجله مجلس شماره ۲۶۷.

## فصل ششم

### معامله بر سر نفت ایران

#### بخش یکم — دولت احمد قوام

(۶ بهمن ۱۳۲۴ — ۱۸ آذر ۱۳۲۶)

پس از سقوط دولت حکیمی، مجلس شورای ملی در جلسه روز ششم بهمن با اکثریت ضعیفی (یک رأی بیش از مؤتمن‌الملک)<sup>(۱)</sup> به نخست‌وزیری احمد قوام (قوام‌السلطنه) ابراز تمایل کرد. محمدرضا شاه و هواخواهان انگلیسی‌ها در مجلس مخالف به قدرت رسیدن قوام‌السلطنه بودند، اما آمریکایی‌ها نسبت به او نظر مساعدی داشتند، و شوروی‌ها نیز از او حمایت می‌کردند. بحرانی شدن روابط تهران — مسکو و بی‌نتیجه ماندن تلاش دولت حکیمی در نزدیک شدن به شوروی‌ها برای حل معضل آذربایجان و خارج شدن یگان‌های ارتش سرخ از شمال ایران، قوام را تنها نامزد حائز شرایط برای زمامداری کرده بود.

قوام‌السلطنه پس از دریافت فرمان نخست‌وزیری، تا روز ۱۸ بهمن از معرفی کابینه و ارائه برنامه دولت خود به مجلس خودداری کرد تا دوران فترت آغاز شود و با فراغت بال و بدون مزاحمت نمایندگان مخالف، سیاست موردنظر خود را اجرا کند. قوام پس از معرفی کابینه خود به مجلس، در رأس هیأتی برای مذاکره با سران دولت شوروی به مسکو رفت. نگرانی‌های پیرامون چگونگی مذاکرات مسکو و نیز تعهدات قوام در برابر پیشنهادات شوروی، در روزهای آخر دوره چهاردهم، موجب گردید که مصدق در جلسه ۱۲ اسفند (نه روز قبل از پایان دوره چهاردهم) طی بیانات مشروحی پیرامون روابط ایران و متفقین، تخلیه نیروهای خارجی و انتظارات

۱. از ۱۰۴ تن نمایندگان حاضر در جلسه، ۵۲ تن به قوام و ۵۱ تن به پیرنیا (مؤتمن‌الملک) رأی تمایل دادند.

مردم ایران از همپیمانان خود، به رئیس دولت اخطار کنند که مذاکرات او یا شوروی‌ها باید در چارچوب مقررات و قوانین موضوعه باشد.

بخشی از سخنان وی بدین شرح است:

«... آقایان محترم! اجازه می‌خواهم امروز توجه همکاران خود را به یک مسأله معطوف نمایم که برای مقدرات آینده ما، برای استقلال و تمامیت ما و برای موجودیت ما کمال اهمیت را دارد، و خدا را شاهد می‌گیرم که در بیانات امروز، جز ایفاء وظیفه نمایندگی، جز احترام به افکار عمومی و جز نگرانی از آینده کشور، محرکی ندارم. (تصدیق نمایندگان) از عمر مجلس چند روز بیشتر باقی نمانده و ما، متأسفانه مواجه با جریانات خلاف انتظاری هستیم که اگر سکوت بکنیم شاید فرصت فوت شود و آیندگان ما را بزرگ‌ترین خیانتکارها محسوب بدانند. (تصدیق نمایندگان) حاجت به تذکر نیست که ملت ایران از شهریور ۱۳۲۰ قریب چهار سال دچار بزرگترین مصائب گردیده و انواع دشواریها و محرومیت‌ها و قربانی‌ها را به خاطر عملیات جنگی متفقین بزرگ خود، تحمل نموده است. (تصدیق نمایندگان) ما، با اینکه یک ملت ضعیف و صلح‌جو هستیم و نفع مستقیمی در جنگ نداشتیم، فقط و فقط به ملاحظه اینکه وضعیت جغرافیایی ما ایجاب می‌کرد که در مقدرات همسایگان بزرگ خود شریک و علاقه‌مند باشیم و به پیروزی آنها کمک کنیم، تمام وسایل حیاتی خود را در اختیار آنها گذاشتیم؛ در زیر مفاسد قهری ارتش بیگانه رفیم؛ پیمانی را که برای بنه ضعیف ما، کمرشکن بود، قبول نمودیم.<sup>(۱)</sup> و در عمل تمام تعهدات خود را مافوق قوه خود اجرا کردیم (تصدیق نمایندگان) و از مزایای اقتصادی آن، به معاذیر جنگی، محروم ماندیم (تصدیق نمایندگان) و در طی تمام این شداید، به یک امید دلخوش بودیم و آن این بود که دیر یا زود جنگ تمام شود و پس از آن همسایگان بزرگ ما این فداکاری‌های ما را فراموش نخواهند کرد و اگر پاداشی به ما ندهند، لااقل به پاس این سابقه، ما را عزیز و محترم خواهند شمرد (تصدیق نمایندگان) و مجال خواهند داد که در روزگار صلح، ما هم یا فراغت بال بر جراحات خود مرهمی بگذاریم و به زندگی آشفته خود، سر و سامانی بدهیم...»

آنگاه مصدق با اشاره به ادعاهای متفقین مبنی بر اینکه علیه بیدادگری و برای حفظ ملل ضعیف از تجاوزکاران می‌جنگند و در منشور آتلانتیک اطمینان داده بودند که پس از براندازی ظلم و جور نازی‌ها صلحی را که آینده و زندگی تمام ملل را تأمین کند، به وجود آورند و همه ملل دنیا را از اعمال زور و ترور و تجاوز باز دارند، عدم تخلیه خاک ایران را از نیروهای نظامی پیش کشید و گفت:

واکتون شش ماه امت که جنگ جهانگیر رسماً پایان یافته و موقع اجرای این مواعید فرا رسیده است. [...] ما، حتماً انتظار داشتیم و داریم که لااقل از لحاظ سیاسی احترام تمامیت و حاکمیت استقلال ما را عملاً رعایت نمایند (تصدیق نمایندگان) و به کلیه اوضاعی که از لوازم عملیات جنگی بود و حاکمیت ما را تهدید می‌کرد، بلادرنگ خاتمه دهند. (تصدیق نمایندگان) متأسفانه برخلاف انتظار، اکتون بیش از شش ماه از خاتمه جنگ می‌گذرد، نه فقط خاک کشور ما هنوز از نیروی بیگانه تخلیه نشده است، بلکه نغمه‌هایی برای ما ساز کرده‌اند، که موجودیت و تمامیت و همه چیز آینده ما را تهدید می‌کند و برای ما اوضاع ناگواری پیش آمده است که ما را به طرف تجزیه و جنگ‌های داخلی و برادرکشی سوق می‌دهد. (تصدیق نمایندگان) برای ما کمیسیون نظارت خواب می‌بینند، یعنی به جای احترام به استقلال و تمامیت و وحدت ما، نقشه قیومیت و تفرقه ما را می‌کشند. میهمانان گرمی ما، به جای اینکه از صاحب خانه یا اظهار امتنان خداحافظی کنند و به او مجالی بدهند از خستگی میهمان‌توازی طولانی بیاساید، پی در پی انجمن می‌کنند و مقدرات ما از انجمن «پوتسدام» به انجمن لندن و از انجمن لندن به انجمن مسکو و از آنجا نمی‌دانم به کدام انجمن حواله می‌نمایند. این انجمن‌ها انتها نخواهد داشت و ما دیگر طاقت تکرار آنها را نداریم. (تصدیق نمایندگان) تازه برای قانون اساسی ما، غمخواری می‌کنند و اظهار تأسف می‌نمایند که اگر قانون اساسی ما، در قسمت انجمن‌های ایالتی و ولایتی اجرا شده بود، ایران به شکل یک کشور متحده در آمده بود، تازه برای ما دارند موضوع زبان و اقلیت را پیش می‌کشند...

در اینجا من ناگزیر هتم یک نکته اساسی را تذکر بدهم و آن این است که ما تخلیه ایران را یک مسأله حل شده و مقطوع می‌دانیم، زیرا تکلیف آن به موجب فصل پنجم پیمان اتحاد سه جانبه معین شده و این فصل صراحت دارد به اینکه پس از متارکه جنگ، دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد، قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد. (تصدیق نمایندگان) بنابراین، مطابق این پیمان در تاریخ دوم مارس (۱۲ اسفند ۱۳۲۴) در خاک ایران یک نفر سرباز بیگانه نباید باشد (تصدیق نمایندگان) و عنوان کردن آغاز تخلیه از روز دوم مارس، آنهم نسبت به قسمتی از خاک ایران به هیچ وجه با این تعهد قطعی دولت شوروی مطابقت ندارد. (تصدیق نمایندگان)

مصدق با تأکید بر این نکته که قوام‌السلطنه در مذاکرات مسکو، اختیار و اجازه‌ای راجع به تمدید مدت تخلیه ارتش سرخ از ایران را نداشته و ندارد،<sup>(۱)</sup>

۱. در اوایل اسفند ۱۳۲۴ هنگامی که قوام‌السلطنه در مسکو با مقامات شوروی سرگرم مذاکره بود، خبرگزاری شوروی دربارهٔ تخلیه ایران از نیروی های شوروی اعلامیه‌ای بدین شرح منتشر کرد:

خودداری دولت را در گزارش مذاکرات مسکو به مجلس شورای ملی زیر سؤال برد و گفت:

وگمان می‌کنم تمام آقایان با من هم عقیده هستند (تصدیق نمایندگان) که رییس دولت و همراهان او برای حل مسائل دیگری به مسکو باید رفته باشند و اگر در مذاکرات خود سخنی از تخلیه به میان آمده باشد، تکلیفی جز تأکید در اجرای این تعهد نداشته است (تصدیق نمایندگان) و اختیاری در مذاکره راجع به تمدید مدت، یا تبعیض بر خلاف پیمان مصوب مجلس شورای ملی ندارند. در عین حال نمی‌توانم از تذکر این نکته خودداری کنم که از روز ۲۵ فوریه، یعنی روزی که دولت شوروی این تصمیم را به آقای نخست‌وزیر ابلاغ کرده، تاکنون هشت روز می‌گذرد و من نمی‌دانم چرا ایشان فوراً به وسیله قائم‌مقام خود، مجلس شورای ملی را مطلع ننموده، در صورتی که می‌دانیم تمام ملت ایران نگران تخلیه خاک کشور است. ما انتظار داشتیم که رییس دولت با توجه به اینکه از عمر مجلس شورای ملی چند روز بیشتر باقی نمانده، در مطلع کردن نمایندگان ملت عجله می‌کردند. نه اینکه یک چنین اطلاع مهم را مکتوم بدارند (تصدیق نمایندگان) تا بعد از خاتمه نمایندگی یک کشور بدون مجلس، مواجه با یک چنین عنوانات برخلاف انتظار بشود. دولت باید متوجه باشد که این غفلت‌ها برای کشورگران تمام می‌شود و مستلزم یک مسؤولیت بزرگی است...

مصدق، قوام کهنه‌کار، مرتجع و جاه‌طلب را می‌شناخت و می‌دانست که او قصد دارد بدون مجلس و در دوره فترت، فارغ از مزاحمت‌های نمایندگان ملت حکومت کند و در راستای سیاست مورد نظر خود، دو مشکل و بحران بزرگ، یعنی عائله پیشه‌وری در آذربایجان و تخلیه یگان‌های ارتش سرخ را از خاک ایران، حتی با دادن امتیاز به شوروی‌ها، حل و فصل کند. از این رو نماینده اول تهران در دنباله بیانات خود هشدار داد که مذاکرات قوام با شوروی‌ها، خارج از قوانین و مقررات موضوعه، بدون ارزش و اعتبار است:

«... مردم از اینکه مسافرت آقای نخست‌وزیر از مدت متعارف تجاوز کرده و خبری از ایشان نرسیده، نگران هستند. (تصدیق نمایندگان) نگرانی آنها از خاطره‌هایی است که در جنگ اخیر از مسافرت رؤسای کشورهای کوچک، در

« روز ۲۵ فوریه ضمن مصاحبه با آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران، تصمیم دولت شوروی به ایشان ابلاغ گردید تا بر اینکه از روز دوم مارس تخلیه تسلی از نیروهای شوروی از خارک ایران شروع خواهد شد. (جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، دولت قوام‌السلطنه، مذاکره با دولت شوروی، صفحات ۵۳ - ۶۳)

پایتخت کشورهای بزرگ دارند. (تصدیق نمایندگان) من امیدوارم این نگرانی‌ها موضوع نداشته باشد، ولی چون موقع باریک است، و با نزدیک شدن موعد اختتام مجلس، شاید دیگر فرصت صحبت کردن نداشته باشیم، ناچارم امروز خود را ترجمان احساسات آقایان نمایندگان و هموطنان خود قرار داده و اعلام می‌نمایم (تصدیق نمایندگان) که مذاکرات رییس دولت فقط در حدود قوانین موضوعه و مقررات عهود معتبر است (تصدیق نمایندگان) و هر تصمیمی که خلاف این منظور باشد در نظر ملت ایران کان لم یکن خواهد بود. (تصدیق نمایندگان و کف زدن ممتد نمایندگان)<sup>(۱)</sup>

بیانات مصدق در جلسه ۱۲ اسفند با استقبال محافل روشنفکر و ملی و مطبوعات روبرو شد؛ روزنامه کیهان در شماره ۹۰۱، زیر عنوان «در اطراف نطق دیروز دکتر مصدق - همیشه ایران!» نوشت:

«... نطق دیروز آقای دکتر مصدق به تمام کسانی که راجع به او در اشتهاب هستند، جواب داد. مردم دکتر مصدق را دوست دارند، برای اینکه نماینده ایشان، مترجم احساسات قلبی ایشان و مدافع حقوق اجتماعی و فردی ایشان است. نطق او در ایشان تأثیر می‌کند، زیرا وقتی حرف می‌زند، مکتوبات مردم ایران را بیان می‌کند. مخالفان دکتر مصدق که از قوی‌ترین و با وسایل‌ترین مردم این مملکت‌اند و دکتر بزرگترین دشمن قوت و وسایل ایشان است، در این دو ساله سعی کردند که هر گونه تهمت را به او بزنند، او را عوام فریب خواندند، طرفدار روس گفتند، عامل انگلیس نامیدند. [...] در علم روح اجتماع این مسأله مسلم است که خطرناک‌ترین ساعت برای یک مرد سیاسی، آن ساعتی است که بر قراز قله و جاهت و محبوبیت رسیده است. دکتر مصدق برفراز این قله قدم می‌زد و تمام وسایل موجود در مملکت و خارج به کار رفت که او را از آنجا پرت کنند ولی این مساعی نسبت به دکتر مصدق به مثابه نسیم خفیفی بود. [...] او در مراحل عدیده نشان داده که فقط یک چیز در نظر دارد و آن «ایران» است. دکتر مصدق آزادیخواه است ولی آزادی را برای ایران می‌خواهد. اصلاح‌طلب است ولی اصلاح ایران را می‌خواهد. طرفدار دوستی با اتحاد جماهیر شوروی است، ولی آن دوستی را می‌خواهد که به نفع و خیر و صلاح ایران باشد. [...] عشق ایران است که دکتر مصدق را با ضعف بنیه و اختلال مزاج از خانه بیرون می‌کشد و او را در وسط حوادث می‌راند و با حریفان دیوهیکل آهنین پنجه به نبرد و می‌دارد. و بدین جهت است که هر ایرانی او را دوست می‌دارد و از صمیم قلب پشت سر او ایستاده است....»

آقای دکتر مصدق در نطق دیروز خود نکته‌ای را تذکر دادند و آن این است که

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی در جلسه یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۲۴. (نقل از مجله مجلس شماره ۳۰۹)

قوام‌السلطنه راجع به مسائلی که قرارداد مابین ما و متفقین تکلیف آنها را معین کرده است، در مسکو کاری ندارند. در دوم مارس متفقین باید آخرین سرباز خود را از ایران بیرون کشیده باشند و اگر آقای قوام‌السلطنه بخواهند از این بابت حرفی بزنند فقط باید اعتراض کنند که چرا هنوز سرباز غیر ایرانی با لباس سربازی در ایران هست...<sup>(۱)</sup>

مسافرت قوام‌السلطنه به مسکو (۱۱ بهمن) تا روز ۱۹ اسفند، یعنی سه روز پیش از انقضای مجلس چهاردهم به طول انجامید. وی بدین وسیله توانست با خودداری از طرح برنامه دولت خود و دفع الوقت، امکان حضور در مجلس و پاسخ به نمایندگان را پیرامون مذاکرات مسکو و اعلامیه دولت شوروی، منتفی سازد، و حتی با کشاندن جمعیت به میدان بهارستان و اهانت به نمایندگان و مضروب ساختن چند تن از معترضین، از ورود نمایندگان به مجلس جلوگیری کند. صبح روز ۲۱ اسفند آخرین جلسه مجلس چهاردهم بود ولی مانند روزهای قبل جمعیت زیادی در مقابل مجلس و میدان بهارستان گرد آمدند. چون با ورود بعضی از وکلا مخالفت شد و چون تا نزدیک ظهر عده کافی برای تشکیل جلسه رسمی حاضر نشد، جلسه خصوصی تشکیل شد و پس از تعیین چندتن از نمایندگان به منظور اداره امور داخلی مجلس در زمان فترت، دوره چهاردهم قانونگذاری پایان یافت.

### کارنامه مجلس چهاردهم

از پایان دوره ششم مجلس شورای ملی، که حکومت دیکتاتوری رضاشاه تحکیم یافت، تا دوره سیزدهم قانونگذاری انتخابات آزاد نبود و نمایندگان باصلاحدید دولت‌های وقت و تأیید دربار به مجلس فرستاده می‌شدند. پس از اشغال ایران به وسیله نیروهای انگلیس و آمریکا، انتخابات دوره چهاردهم - به رغم مداخلات دولت و مقامات سیاسی و نظامی متفقین - اولین انتخاباتی بود که نمایندگان مانند هفت دوره زمان رضاشاه (از دوره هفتم تا سیزدهم) به طور یک دست و دلخواه دولت تعیین نشوند و مردم تهران و چند شهر دیگر توانستند نمایندگان خود را به مجلس بفرستند.

مجلس چهاردهم، به رغم حضور عناصر افراطی و نیز طرفداران سیاست یک



طرفی، همچنین جدال اکثریت و اقلیت در دوره زمامداری صدر، خدمات مهمی به سود کشور انجام داد. هر چند مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین، عامل کودتای اسفند ۱۲۹۹ که از حمایت اکثریت طرفدار انگلستان برخوردار بود، به نتیجه نرسید، ولی نخبگان سیاسی سنتی را متوجه ساخت که ادامه سیاست یک طرفی گذشته و حفظ منافع بریتانیا در آینده با دشواری‌های جدی روبرو خواهد شد.

تصویب طرح تحریم امتیاز نفت، که در جریان امتیازخواهی نمایندگان شرکت‌های نفتی غرب و نیز اتحاد جماهیر شوروی، با حضور نیروهای نظامی سه کشور مزبور در ایران صورت گرفت، درخشان‌ترین اقدام مجلس چهاردهم بشمار می‌رود. اخراج دکتر میلپو، خنثی ساختن طرح کمیسیون سه جانبه مضیقین و اعتراض به ادامه اشغال ایران پس از پایان جنگ از دیگر عملیات مفید مجلس چهاردهم بود.

از ویژگی‌های مجلس چهاردهم، تعقیب جزایی علی سهیلی، نخست‌وزیری بود که با مداخله علنی، انتخابات مجلس چهاردهم را به امید اجرای سیاست یک طرفه و تأمین خواست‌های لندن برگزار کرد و افرادی مانند سیدضیاءالدین، شیخ علی دشتی، جمال امامی خوبی، شیخ هادی ظاهری و غیره را به مجلس فرستاد. بدون تردید، دکتر مصدق در تهیه طرح این اقدامات و کوشش در به تصویب رساندن آنها در چارچوب سیاست «موازنه منفی» نقش تعیین‌کننده داشت. همکاری نمایندگان اقلیت که با پیروی از این سیاست، مصدق را یاری کردند، شایان اهمیت بود.<sup>(۱)</sup>

۱. امامی نمایندگان اقلیت مجلس چهاردهم، در دوره نخست‌وزیری صدر که با دکتر مصدق همکاری کردند، بدین شرح است:

سلطان ابراهیم خان افخمی، جواد عامری، میرزا ابراهیم آشتیانی، عزت‌الله بیات، ایرج اسکندری، صدر قاضی، مهدی عدل، دکتر عبدالله معظمی، محمدرضا نهرانچی، حاج آقارضا رفیع، فتحعلی ایکیچیان، منوچهر تیمورتاش، سید داری طوسی، میرزا رضاخان حکمت (سردار قاسم)، محمد بهادری، اصغر پناهی، حسن اکبر، ابوالحسن صادقی، حبیب‌الله دری، دکتر عبدالحمید زنگنه، محمدولی میرزا فرمانفرمایان، محمد آخوند گرگانی، میرزا صالح مظفرزاده، علی اصغر سررئیپزاده، غلامحسین رحیمیان، دکتر خلیل فلسفی، مهندس غلامعلی فریور، سید حمدالله ذکایی.

## بخش دوم — سیاست نیرنگ و فریب

مهمترین اقدام قوام، در آغاز زمامداری، کوشش در رفع بحرانی بود که به خاطر خودداری شوروی‌ها از بیرون بردن نیروهای نظامی شان از شمال ایران و به دنبال آن استقرار دو رژیم مورد حمایت مسکو در آذربایجان و کردستان به وجود آمده بود. مسافرت قوام به مسکو و مذاکره با شوروی‌ها موفقیت‌آمیز نبود و هیأت اعزامی ایران در تاریخ ۱۹ اسفند به تهران بازگشت.<sup>(۱)</sup> ده روز بعد سادچیکف، سفیر جدید شوروی، وارد تهران گردید و مذاکرات بر سر مسائل مورد اختلاف از سرگرفته شد.

سرانجام در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ اعلامیه مشترکی به امضا رسید که طبق آن شوروی‌ها تا اواخر اردیبهشت ماه ایران را تخلیه کنند و شرکت مختلط نفت ایران و شوروی به مدت پنجاه سال تشکیل شود. در ۲۵ سال اول، ایران ۴۹ درصد و دولت شوروی ۵۱ درصد سهام شرکت را مالک بودند. پس از ۲۵ سال سهام طرفین مساوی می‌شد. قرارداد مزبور پس از تشکیل مجلس شورای ملی آینده (دوره پانزدهم) و تصویب آن، صورت قانونی پیدا می‌کرد.<sup>(۲)</sup>

توافق قوام — سادچیکف با استقبال چپگرایان و حزب توده روبرو شد، اعتبار قوام را نزد شوروی‌ها بالا برد و در عوض سیاستمداران طرفدار غرب را نگران ساخت و کوشش آمریکایی‌ها را برای تشویق سازمان ملل در رسیدگی به بحران ایران، شدت بخشید. مقامات انگلیسی در تهران از آغاز نخست‌وزیری قوام را تأیید

۱. روزنامه داد، مورخ ۲۶، ۲۸ و ۳۰ فروردین ۱۳۲۵، یادداشت‌های سفر مسکو، نوشته عمیدی نوری عضو هیأت ایرانی در مذاکرات مسکو.

۲. برای آگاهی پیرامون متن اعلامیه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ رجوع کنید به «جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتا» — غلامرضا نجاتی، چاپ هفتم، تهران شرکت سهامی انتشار، دولت قوام السلطنه، صفحات ۵۳ - ۷۰.

نکرده بودند و به اقدامات او با سوءظن می‌نگریستند. بولارد، سفیر بریتانیا در گزارش خود به وزارت خارجه، کابینه قوام را «از نظر توانایی و پاکدامنی، بدترین دولت پس از استعفای رضاشاه از سلطنت توصیف کرد...»<sup>(۱)</sup> با این حال قوام که خود مسئولیت اداره وزارت خارجه را داشت، از طریق فرستادگان مختلف می‌کوشید سفارت بریتانیا در تهران را مطمئن کند که دولت وی به هیچ نوع اقدامی که با منافع بریتانیا مغایر باشد، می‌بادرت نخواهد کرد.<sup>(۲)</sup> چند روز پس از امضای موافقت‌نامه قوام - سادچیکف، فضل‌الله نبیل، یکی از مقامات ارشد وزارت امور خارجه به یک دیپلمات انگلیسی گفته بود که قصد واقعی دولت ایران تصرف دوباره آذربایجان است. به اعتقاد او، برای تخلیه سریع ایران، لازم بود دولت چنین وانمود کند که از خودمختاری و اصلاحات پشتیبانی می‌کند و به شوروی‌ها از طریق بازداشت مخالفان سرشناس آنها، رشوه می‌دهد.<sup>(۳)</sup>

قوام برای اینکه حسن نیت خود را به شوروی‌ها بقبولاند، کابینه ائتلافی با شرکت سه تن از سران حزب توده و رهبر حزب ایران تشکیل داد،<sup>(۴)</sup> و با نمایندگان رژیم پیشه‌وری در تهران مذاکره کرد؛ همچنین چندتن از عناصر هوادار شناخته شده بریتانیا مانند سیدضیاءالدین، علی دشتی، طاهری، جمال امامی و نیز سرلشکر حسن ارفع را بازداشت کرد.

بسته شدن مجلس و دوره فترت شانزده ماهه (از ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ تا ۲۵ تیر ۱۳۲۶) هر نوع مانعی را از سر راه قوام‌السلطنه برداشته بود؛ دکتر مصدق که در دوران مجلس چهاردهم، با پیکار سیاسی خود، نبرنگ‌ها و توطئه‌های هیأت حاکم را نقش بر آب کرده بود، وسیله‌ای نداشت تا صدای خود را به ملت برساند و مردم را از چگونگی مانورهای فریبنده نخست‌وزیر آگاه کند. سازمانهای سیاسی نیرومندی از نظریات او هواداری نمی‌کردند. حزب و سازمانی که اندیشه‌های او را به مردم بازگو کند وجود نداشت و بدینسان مدت چند ماه برای مصدق، امکان

۱. بولارد به وزارت خارجه بریتانیا اول مارس ۱۹۴۶، Fo 371/ 59665

۲. یادداشت هولت ۲۹ آوریل ۱۹۴۶، Fo 248/ 1426؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۱۹۸.

۳. فرکوآر به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۶ آوریل ۱۹۴۶، Fo 371/ 52673؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۱۹۷.

۴. سران حزب توده در کابینه عبارت بودند از: دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداشتی، دکتر فریدون کشاورز وزیر فرهنگ، ابرج اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر، اللهیار صالح دبیر حزب ایران، وزارت دادگستری را عهده‌دار شد.

فعالیت مؤثر در صحنه سیاسی ناممکن شده بود.

## دولت انتقالی

قوام السلطنه یا سیاست نیرنگ و فریب، قدرت خود را مستحکم می‌کرد، او انتخابات دوره پانزدهم مجلس را، که قرار بود موافقت‌نامه قوام - سادچیکف در آن مطرح و تصویب شود، با این عنوان که انتخابات باید پس از خروج کلیه نیروهای خارجی و در محیط آرام انجام گیرد، به تعویق انداخت.<sup>(۱)</sup> قوام از سوی آمریکایی‌ها و با تأیید انگلیسی‌ها، تشویق شد که در جهت مقابله با حزب توده به تشکیل احزاب مستقل مبادرت کند، زیرا چنین اقدامی می‌تواند گامی به سوی ایجاد یک نظام سیاسی دموکراتیک باشد.<sup>(۲)</sup> قوام با وعده دادن امتیاز نفت بلوچستان به آمریکایی‌ها و انجام مشورت‌ها و تماس‌های دوستانه با آنان، امیدوار بود پشتیبانی آمریکایی‌ها را از دولت خود حفظ کند.<sup>(۳)</sup>

قوام السلطنه در ۸ خرداد ۱۳۲۵ به ادعای خود «... برای ایجاد وحدت و یگانگی واقعی میان عموم آزادیخواهان و اجرای سریع اصلاحات» تشکیل حزب دموکرات ایران را اعلام کرد.<sup>(۴)</sup> این حزب که هم نام با حزب دموکرات آذربایجان بود، نخستین سازمان سیاسی بود که بر خلاف اصول و مبانی حزبی از سوی دولت و با استفاده از قدرت و امکانات دولتی تشکیل گردید. در این حزب، سودجویان، فرصت‌طلبان، مرتجعین، دشمنان آزادی و فتودال‌ها جای گرفتند و تحت لوای آن، برای رسیدن به مقاصد خود، به زد و بند پرداختند. طولی نکشید که حزب دموکرات، حزب «جواز فروش» لقب گرفت:

ناگفته نگذاریم که قوام در انجام مانورهای سیاسی خود از شیوه سازشگرانه سران حزب توده، سود برد. رهبران حزب توده که تحت تأثیر اقدامات فریبنده نخست‌وزیر قرار گرفته بودند و مغرور از پیروزی‌های ظاهری، قوام السلطنه را تا حد

۱. در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۵ آخرین نظامیان شوروی از ایران خارج شدند، در صورتی که دولت قوام روز ۱۴ مهر (پنج ماه بعد) دستور انتخابات دوره پانزدهم را صادر کرد و مجلس روز ۲۵ تیر ۱۳۲۶ گشایش یافت.

۲. اینورچیل؛ از واشینگتن به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۴ ژوئن ۱۹۴۶، Fo 371/52678.

۳. از سفیر انگلیس در واشینگتن به وزارت خارجه بریتانیا ۲۲ مارس ۱۹۴۶، Foreign Relations of the United States, 1946.

۴. روزنامه اطلاعات، ۸ تیر ۱۳۲۵.

یک رهبر بزرگ و به عنوان برگزیده «توده‌ها» ستایش کردند. روزنامه رهبر در ثناگویی از قوام، دولت او را «امواج غضب ملت علیه هیأت حاکم» توصیف کرد.<sup>(۱)</sup>

تشکیل دولت ائتلافی با شرکت رهبران حزب توده، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها را ناخشنود ساخت، همچنین موجب بروز ناآرامی و شورش‌های ساختگی در جنوب، بویژه در میان ایلات قشقایی در استان فارس گردید. بدیهی است وزارت خارجه انگلستان به منظور اعمال فشار بر دولت قوام، در راستای متوقف ساختن سیاست‌های متمایل به شوروی و نیز محدود کردن فعالیت‌های حزب توده، استفاده از نارضایی عشایر را مورد بررسی قرار داده بود.<sup>(۲)</sup>

شورش عشایر جنوب بهترین امکان را برای محدود کردن آزادی عمل قوام و تضعیف سیاست مماشات وی در رابطه با رژیم پیشه‌وری و حزب توده، در اختیار شاه و انگلیسی‌ها گذارد. به گزارش وایسته نظامی بریتانیا، وزیر جنگ ایران گفته بود که کمک به شورشیان قشقایی به منظور ایستادگی در مقابل حزب توده، ضروری بوده است و «انگلیسی‌ها، تنها امید رستگاری ایران هستند».<sup>(۳)</sup>

قوام السلطنه از شورش‌های ساختگی جنوب و ایجاد «نهضت ملی فارس» بهره برد، و سرلشکر فضل‌الله زاهدی را برای مذاکره و حصول توافق با قشقایی‌ها به شیراز فرستاد. در اواخر مهرماه ۱۳۲۵ «نهضت ملی فارس» به رسمیت شناخته شد و در مورد ایجاد یک «شورای ایالتی»، شرکت دو وزیر مشاور از استان فارس در کابینه و افزایش تعداد نمایندگان فارس در مجلس توافق به عمل آمد. در اینموقع انتقاد جراید حزب توده از ترکیب سیاست و خط‌مشی حزب دموکرات قوام و توافق با سران عشایر جنوب، شدت یافت و سرانجام منجر به کناره‌گیری وزیران توده‌ای، پس از ۷۵ روز همکاری با دولت قوام گردید.

ترمیم کابینه قوام، قطعاً موجب خرسندی انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و شاه گردید. انگلیسی‌ها این اقدام را «نشانه‌ای از سر زنده بودن روح ملی ایرانیان» و آمریکایی‌ها آنرا «نقطه عطفی در تاریخ ایران» توصیف کردند. شاه نیز نگران از اینکه تغییر سیاست قوام منجر به حمایت بیشتر انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها از

۱. روزنامه رهبر، ۲۴ اسفند ۱۳۲۴.

۲. لوروزتل به وزارت خارجه بریتانیا، ۳۰ اوت ۱۹۴۶، Fo 371/ 52680.

۳. لوروزتل به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۶، Fo 371/ 52681؛ بحران دموکراسی در ایران،

نخست وزیر شود و نقش شاه در تحولات اخیر ناچیز بشمار آید، در ملاقات با سفیر آمریکا، ترمیم کابینه را به حساب خود گذارد. (۱)

### حمله به آذربایجان:

روز ۱۴ مهر ۱۳۲۵ دولت قوام فرمان انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی را صادر کرد. همچنین نخست وزیر به وزارت کشور دستور داد انتخابات باید در نیمه آذر ۱۳۲۵ در سراسر کشور انجام شود. صدور دستور انتخابات، مقدمه حمله به آذربایجان و پایان رژیم پیشه‌وری و قاضی محمد در کردستان بود. روز اول آذر، دولت طی اعلامیه‌ای، تسریع در انجام انتخابات و لزوم برقراری انتظامات را با اعزام یگان‌های ارتش به استان‌های شمال کشور تأکید کرد. (۲)

حمله به آذربایجان به بهانه اعزام نیروهای امنیتی برای تأمین حسن جریان انتخابات، با اتکا به پشتیبانی لندن و واشینگتن، جانبداری از شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل و عقب‌نشینی نظامیان شوروی پس از اولتیماتوم ترومن، به استالین بود. جرج آلن، سفیر کبیر آمریکا اعزام نیروهای نظامی ایران را به شمال برای تأمین آزادی انتخابات تأیید کرد. (۳) در همین اوان حسین علاء، سفیر ایران در سازمان ملل، یادداشتی تسلیم دبیرخانه شورای امنیت نمود و تقاضا کرد شورا اوضاع آذربایجان را به طور جدی مورد توجه قرار دهد. (۴)

از روز ۱۶ آذر پیشروی نیروهای مسلح از تهران به سوی آذربایجان آغاز گردید. در ۱۹ آذر سرلشکر رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش فرمان حرکت یگان‌های نظامی را به آذربایجان صادر کرد. ارتش ایران به آسانی مقاومت‌های پراکنده دموکرات‌های در حال فرار را از میان برد. پیشه‌وری و سران فرقه دموکرات قبل از ورود نیروهای ارتش به تبریز، به شوروی گریختند. بدین ترتیب سقوط رژیم پیشه‌وری با سالگرد تأسیس رسمی آن (۲۱ آذر ۱۳۲۴) مصادف گشت. (۵)

۱. بحران دموکراسی در ایران، به نقل از اسناد دولتی انگلیس و آمریکا، صفحه ۲۱۰.

۲. روزنامه کیهان، تاریخ اول آذر ۱۳۲۵.

۳. روزنامه رهبر، ۷ آذر ۱۳۲۵، مصاحبه خبرنگار انگلیسی با جرج آلن، سفیر آمریکا در تهران.

۴. روزنامه کیهان، ۱۶ آذر ۱۳۲۵.

۵. برای آگاهی بیشتر پیرامون رویدادهای سیاسی و نظامی مربوط به آذربایجان و سقوط رژیم پیشه‌وری رجوع کنید به «جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتا...» بخش پنجم، دولت قوام السلطنه، صفحات ۵۳ - ۷۱ همچنین: دکتر فخرالدین عظیمی «بحران دموکراسی در ایران» بخش سوم، تکاپوی قوام، صفحات ۱۹۴ - ۲۱۶.

پیش از بحث درباره انتخابات دوره پانزدهم، این نکته را با تکیه بر اسناد و مدارک بی شماری که موجود است، یادآور می شویم، که پس از پایان جنگ جهانی دوم، دو عامل تعیین کننده در مورد مسائل ایران و بحران ناشی از امتناع شوروی ها از تخلیه خاک ایران، وجود داشته است. این دو عامل، دولت های شوروی و ایالات متحد آمریکا بوده اند و اضافه می کنیم که هیچیک از عناصر داخلی، یعنی شاه، قوام، ارتش و دیگر نخبگان سیاسی کشور، در امر تخلیه ارتش سرخ از خاک ایران و حل مسأله آذربایجان و کردستان، نقش اساسی نداشته اند.

## بخش سوم - انتخابات دوره پانزدهم قانونگذاری

قوام السلطنه پس از سرکوب رژیم پیشه‌وری در صدد برآمد انتخابات دوره پانزدهم را به نحو دلخواه برگزار کند. او سعی داشت اکثریت مجلس را به نامزدهای حزب دموکرات ایران اختصاص دهد و با حذف حریفان و مخالفان که در رأس آنها هواخواهان انگلیسی‌ها و درباریان بودند، یا قدرت به زمامداری ادامه دهد. با آنکه وی بارها گفته بود که دولت در انتخابات مداخله نخواهد کرد، پیش درآمد فعالیت‌های حزب دموکرات و نگرانی‌های فزاینده‌ای که در کشور حکمفرما بود، نشان می‌داد که انتخابات موردنظر، مانند انتخابات ادوار بعد از شهریور چیزی جز «بند و بست» در سطح هیأت حاکمه نیست.

حزب توده ایران به رغم شکست دیگری که پس از شرکت در کابینه ائتلافی قوام تجربه کرده بود، هنوز نیرومندترین حزب کشور بود، اما از شرکت در انتخابات خودداری کرد و آنرا تحریم نمود. از سوی دیگر ملیون و آزادیخواهان، با همه خفقتانی که در کشور وجود داشت، از پای نشستند و با گردهمایی‌های سیاسی، انتشار نامه‌های سرگشاده به عنوان قوام و شاه و قلم فرسایی علیه آزاد نبودن انتخابات و استبداد قوام در مطبوعات، به مبارزه پرداختند.

دکتر مصدق که پیشقراولی مبارزه را به عهد گرفته بود، ضمن اعتراض به انتخابات فرمایشی، از آزادیخواهان و همه سازمان‌های سیاسی، با هر عقیده و مسلکی، درخواست کرد به او بپیوندند؛ آزادی انتخابات را از دولت بخواهند و نامزدهای خود را در برابر نامزدهای دولت بگذارند. مصدق پس از تشکیل حوزه‌های رأی‌گیری، در نامه سرگشاده‌ای خطاب به نخست‌وزیر، به دخالت دولت او در انتخابات اعتراض کرد و مجلسی را که مردم نتوانند نمایندگان آنرا آزادانه تعیین کنند، فاقد اعتبار و معایر با مظهر افکار ملت دانست. در این



نامه گفته شده بود:

«آقای نخست‌وزیر... مردم می‌گویند هنگامی که دولت مرکزی در بعضی حوزه‌ها عملاً بازرسی ندارد و در سایر حوزه‌ها خود دولت به عنوان حزب دخالت کند، انتخابات آزاد نخواهد بود و مجلسی که با این طرز تشکیل شود مظهر افکار عمومی ایران نیست. [...] وقتی که در موقع انتخابات، دولت اقدام به تشکیل حزب کند مردم چنین تصور می‌کنند که ممکن است دولت به نفع طرفداران خود از قدرت دولتی استفاده کند و اگر این تصور صورت عمل پیدا کند، بدعتی برای آینده خواهد شد که دیگران هم مبادرت به تشکیل حزب کنند و ملت ایران در ادوار آینده از حق آزادی انتخابات محروم شود...»

درست است که در ممالک راقیه، نظیر انگلستان دولت را احزاب تشکیل می‌دهند، ولی در انگلستان هر حزبی در انتخابات فاتح شد، خالق دولت است و در آنجا سابقه ندارد که حزب، مخلوق دولت باشد...<sup>(۱)</sup>

مصدق پس از انتشار نامه سرگشاده، در برابر چند هزار تن مردمی که در صحن مسجد شاه (مسجد امام خمینی فعلی) گردآمده بودند، نطقی ایراد کرد و ملت ایران را از اعمال خلاف قانون دولت قوام و مداخله در انتخابات آگاه ساخت و با این اقدام موجبات تشکل بیشتر معترضین به انتخابات را فراهم ساخت.<sup>(۲)</sup> روز ۲۲ دی ماه ۱۳۲۵ گروهی از سیاسیون، روحانیون و روزنامه‌نگاران سرشناس، به رهبری دکتر مصدق در اعتراض به دخالت‌های دولت قوام در انتخابات، در دربار متحصن شدند. آنان به دربار روی آوردند، زیرا مجلس که مکان سنتی تحصن بود، دوران فترت را طی می‌کرد؛ از سوی دیگر شاه سوگند یاد کرده بود که حافظ قانون اساسی است. افزون بر این، هدف متحصنین نه تنها جنبه تبلیغاتی داشت، بلکه از اختلاف میان شاه و قوام بهره می‌برد. محمدرضا شاه حاضر به ملاقات با متحصنین نشد و به وسیله رئیس دفتر خود پیام داد «چنانچه مطلبی دارند بگویند تا به عرض برسد و چنانچه اقتضا دارد، دستور صادر خواهند فرمود.»<sup>(۳)</sup>

شاه از پیروزی قوام در انتخابات نگران بود<sup>(۴)</sup> ولی هنوز در موقعیتی نبود که به

۱. روزنامه ایران ما، تاریخ ۸ آذر ۱۳۲۵.

۲. سخنرانی مصدق در مسجد شاه، اخبار ایران (به جای جبهه) ۱۷ دی ۱۳۲۵.

۳. گذشته چراغ راه آینده است، پژوهش گروهی جامی، ویراستار: بیژن نیکبین، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۲، صفحه ۲۷۸.

۴. لوردزتل به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۶ ژانویه ۱۹۴۷، Fa 371/ 1988.

طور آشکار ابراز مخالفت کند و او را که سخت در صدد تحکیم قدرت بود، از میان بردارد. بعدها شاه به جرج آلن، سفیر آمریکا گفت: قوام سه انتخاب مقابل او گذارد؛ یا متخصصین بازداشت شوند، یا انتخابات به تعویق افتد و یا استعفای نخست‌وزیر را بپذیرد. شاه هر سه پیشنهاد را رد کرده بود...<sup>(۱)</sup> در نتیجه مصداق و همراهان دربار را ترک کردند و قوام بدون هیچ مشکلی به کار انجام انتخابات مجلس، به دلخواه خود پرداخت.

قوام‌السلطنه بی‌اعتنا به اعتراض افشار مختلف جامعه، بخش عمده انتخابات دوره پانزدهم را در زمستان ۱۳۲۵ انجام داد. حزب دموکرات دولتی، از طریق اعمال کنترل بر سازمان‌های دولتی در سراسر کشور و نیز برخورداری از پیوندهای خود با سرشناسان محلی و دسترسی به منابع مالی نامزدهای متمکن یا منتفد در شهرها و شهرستانها، موفق شد انتخابات را به گونه‌ای برگزار کند که نامزدهای احزاب و گروههای رقیب و مخالف را از صحنه فعالیت حذف نماید. حزب دموکرات اکثریت کرسی‌های نمایندگی را، با استثنای آذربایجان و فارس، که انتخابات در آنها با تأخیر صورت گرفت، اشغال کرد و حتی مانع انتخاب مصداق وکیل اول مردم تهران در دوره ۱۴ گردید. قوام خود از صندوق‌های رأی‌گیری تهران، به عنوان نماینده اول پایتخت انتخاب شد!

فساد در داخل حزب دموکرات قوام‌السلطنه به حدی بود که حتی پیش از پایان انتخابات زمینه تفرقه و چند دستگی در میان اعضای کابینه و کارگردانان حزب مزبور را فراهم ساخت؛ احمد آرامش عضو کمیته مرکزی و دبیر کل حزب، همراه با گروهی از اعضای جوان‌تر، با فروش جوازهای صادرات و واردات و راههای نامشروع دیگر، در پرکردن صندوق حزب و به اعتقاد عمومی، جیب خودش، هیچ فرصتی را از دست ندادند...<sup>(۲)</sup>

حزب دموکرات ایران با همه تشکیلات ظاهری، بخش‌های مختلف کارگری،

۱. لوروزتل به وزارت خارجه برشانیلا، ۱۶ ژانویه ۱۹۴۷، همان. (نقل از بحران دموکراسی، صفحات ۲۱۸-۲۱۹)

۲. لوروزتل به پاکستر، ۱۹ مارس ۱۹۴۷، Fo 371/61968، بحران دموکراسی، صفحه ۲۲۱.  
قوام بعدها به فروش چنین جوازهایی اترار کرد و گفت عواید حاصله به عوامل اطلاعاتی دولت مرکزی در آذربایجان پرداخت شد. (نامه قوام به کمیسیون دادگستری مجلس، ۲۷ شهریور ۱۳۲۷، متن در روزنامه دموکرات ایران، ۲۰ مهر ۱۳۲۷) همانجا.

دانشجویی، زنان، شغبات محلی و شهرستان‌ها و مطبوعات و شبکه‌های اطلاعاتی، فاقد شکل و هویت و خصوصیات یک سازمان سیاسی بود و تنها در جهت تصاحب کرسی‌های پارلمانی و نیز تحصیل پست و مقام‌های اطرافیان قوام، به نسبت نوع وابستگی آنها به نخست‌وزیر، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کرد. بدیهی است فرصت‌طلبانی که در انتخابات و یا مقام و موقعیت مورد انتظار خود ناکام مانده بودند، به صف مخالفان پیوستند. حتی رقابت‌های معمول بین وزیران و مقامات عالی‌رتبه به دشمنی و عناد کشیده شد و دولت را که از درون فاسد بود، به تلاشی کشانید.

### رد مقاوله‌نامه قوام - سادچیکف

مجلس پانزدهم روز ۲۵ تیر ۱۳۲۶ پس از شانزده ماه فترت افتتاح شد. به رغم کوشش‌های قوام و با آنکه بیش از هفتاد تن از نمایندگان کتباً به نخست‌وزیر وعده وفاداری داده بودند، از همان آغاز کار مجلس، با پیروی از شاه بر ضد او وارد عمل شدند.<sup>(۱)</sup> در ۲۹ مهر، قوام گزارش مشروح فعالیت‌ها و دستاوردهایش پیرامون رویدادهای آذربایجان و کردستان و مذاکره با شوروی‌ها و امضای مقاوله‌نامه با سادچیکف را به اطلاع مجلس رسانید. در همان نشست دکتر رضازاده شفق طرح ماده واحده از پیش تهیه شده، مبنی بر رد مقاوله‌نامه قوام - سادچیکف را به مجلس پیشنهاد کرد که با اکثریت ۱۰۲ رأی موافق و ۲ رأی ممتنع به تصویب رسید.<sup>(۲)</sup> از این پس کوشش‌های شاه و خواهرش اشرف، در هماهنگی ساختن فعالیت‌های ضدقوام شدت یافت. در ۱۳ آذر اکثر وزیران قوام به تشویق دربار استعفای خود را به شاه تقدیم کردند. چهار روز بعد قوام طی نطق مشروحی در مجلس شورای ملی، ضمن دفاع از اقدامات دوره زمامداری خود و نیز خیانت و بی‌وفایی و نیرنگ‌های دوستانش، تقاضای رأی اعتماد کرد، اما چون اکثریت نمایندگان به او رأی مخالف دادند، روز ۱۸ آذر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۷) استعفا کرد.<sup>(۳)</sup>

تصمیم مجلس پانزدهم در جلسه ۲۹ مهر، منحصر به رد مقاوله‌نامه قوام -

۱. لوروزتل به وزارت خارجه برینانیا، ۲۰ اوت ۱۹۴۷، Fo 371/ 61990.

۲. برای مطالعه متن ماده واحده، رجوع کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت قوام‌السلطنه، صفحات ۷۲ - ۷۳.

۳. روزنامه دموکرات ایران، ۲۱ آذر ۱۳۲۶.

سادچیکف نبود. در بند ۴ ماده واحده مزبور، دولت مکلف به استیفای حقوق ملت ایران از کلیه منابع ثروت کشور، اعم از منابع زیرزمینی، بخصوص نفت جنوب ایران بود. در حقیقت این قانون بازتابی از خواست مردم ایران بشمار می رفت و دولت را وادار می ساخت باب گفتگو را با شرکت نفت جنوب بگشاید و «نفت» و آینده آن به صورت مهمترین مسأله در صحنه سیاسی ایران و خاورمیانه درآید. اوج گیری حرکت آزادیخواهی و استقلال طلبی مردم ایران، به جنبش بزرگ ضد استعماری برای ملی کردن صنعت نفت منتهی گردد و دامنه آن، الهام بخش ملل زیر سلطه بریتانیا و دیگر استعمارگران غربی، در آسیا و آفریقای شمالی شود.

## بخش چهارم — کابینه‌های حکیمی، هژیر و ساعد

دولت سوم حکیمی (۶ دی ۱۳۲۶ — ۱۸ خرداد ۱۳۲۷)

جانشین دلخواه و مورد نظر شاه پس از قوام، عبدالحسین هژیر بود، ولی چون هنوز زمینه کافی برای نخست‌وزیری او فراهم نشده بود، مجلس شورای ملی با ۷۲ رأی از ۱۰۶ رأی به زمامداری سردار فاخر حکمت ابراز تمایل کرد. تهدید هواداران قوام که اگر حکمت کابینه تشکیل دهد، با ابستروکسیون مواجه خواهد شد، او را از قبول نخست‌وزیری منصرف کرد. در جلسه خصوصی مجلس برای ابراز تمایل به نخست‌وزیر جدید، دکتر مصدق و ابراهیم حکیمی هر کدام ۵۳ رأی داشتند، ولی با رأی سردار فاخر حکمت رییس مجلس به نفع ابراهیم حکیمی، نامبرده مأمور تشکیل کابینه شد.

کابینه حکیمی یک کابینه محلی بود. به گزارش سفیرکبیر بریتانیا، طرفداران شاه با این شرط به حکیمی رأی دادند که هژیر را به عضویت کابینه خود بپذیرد.<sup>(۱)</sup> حکیمی در اسفند ۱۳۲۶ هژیر را به عنوان وزیر مشاور وارد کابینه کرد. سپهبد مرتضی یزدان پناه، سرلشکر فرج‌الله آق‌اولی و سپس سپهبد امیراحمدی، امیران مورد اعتماد محمدرضا شاه وزارتخانه‌های جنگ و کشور را قبضه کردند. از اقدامات دیگر حکیمی، انتصاب علی سهیلی به سمت وزیر مشاور بود. سهیلی، یک ماه پیش، از اتهام مداخله در انتخابات دوره چهاردهم مجلس در دیوان عالی کشور تبرئه شده بود!

کابینه حکیمی از آغاز کار، با مخالفت مجلس روبرو شد. به هنگام معرفی کابینه، عباس اسکندری و غلامحسین رحیمیان دولت را به سبب اینکه موضوع

۱. لوروزقل به باروز، ۲۴ دسامبر ۱۹۴۷، Fo 371 / 68708.

نفت و بحرین را در برنامه خود منظور نکرده است مورد حمله قرار دادند. ترور اسرارآمیز محمد مسعود، مدیر روزنامه «مرد امروز» که برخی از نخبگان حاکم و دربار را آماج حملات و دشنام‌گویی قرار می‌داد، از رویدادهایی بود که موقعیت دولت را تضعیف کرد. هر چند حکیمی استیضاح حایری‌زاده و عبدالقدیر آزاد را از سرگذرانید و از ۱۰۲ تن نماینده حاضر در جلسه ۵۵ نفر به دولت رأی اعتماد دادند، ولی با همه کوشش‌هایی که نخست‌وزیر برای راضی نگاه داشتن دربار به عمل آورد و به رغم موفقیت در تصویب لایحه خرید ۱۰ میلیون دلار جنگ‌افزار از آمریکا در مجلس، نتوانست دوام بیاورد. وی، در ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ در مجلس حضور یافت و ضمن ارائه گزارشی از اقدامات دولت، درخواست رأی اعتماد کرد و با ۵۸ رأی ممتنع در برابر ۳۸ رأی موافق ساقط شد.

### دولت هژیر (خرداد ۱۳۲۷ - آبان ۱۳۲۷)

پس از سقوط دولت حکیمی، عبدالحسین هژیر، که فرد مورد اعتماد شاه و دوست و محرم راز خواهرش اشرف بود، در ۲۳ خرداد ۱۳۲۷ (۱۳ ژوئن ۱۹۴۸) با ۶۶ رأی از ۱۲۰ نماینده حاضر در مجلس، رأی تمایل گرفت. ۴۳ رأی نیز به نفع محمد ساعد نامزد دیگر دربار داده شد. به رغم مخالفت‌های شدید و تعطیل بازار و تظاهرات پراکنده خیابانی که از سوی آیت‌الله کاشانی علیه زمامداری هژیر ترتیب داده شد، فرمان نخست‌وزیری او از سوی شاه صادر گشت.

هژیر هنگام اعلام برنامه‌اش در ۲۷ خرداد در مجلس، لزوم پی‌گیری در اجرای قانون ۲۹ مهر، مبنی بر استیفای حقوق ایران از منابع زیرزمینی و مذاکره با شرکت نفت انگلیس و ایران را تأکید کرد. هژیر، با وجود اتکا به پشتیبانی شاه و انگلیسی‌ها، از فعالیت‌های مخالفان خود، که در رأس آنها سیدضیاءالدین و آیت‌الله کاشانی بودند، هراس داشت؛ همچنین از حسن نظر آمریکایی‌ها نسبت به قوام‌السلطنه، به سفارت انگلیس شکایت می‌برد.<sup>(۱)</sup>

روز ۲۷ تیر، شاه به دعوت دولت انگلیس عازم اروپا شد. چهار روز بعد عباس اسکندری دولت هژیر را به علت قصور در امر استیفای حقوق ملت ایران از نفت

۱. کرس ول به باروز، ۲۹ ژوئن ۱۹۴۸، Fo 371/ 68706، کرس ول به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۶ ژوئیه ،

جنوب و اعاده بحرین به حاکمیت ایران استیضاح کرد. تقی‌زاده را نیز به عنوان یکی از عوامل تمدید قرارداد سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ میلادی) مورد انتقاد شدید قرارداد<sup>(۱)</sup> سرانجام مجلس بی‌آنکه وارد ماهیت استیضاح شود، به آن رأی سکوت داد. در ۹ شهریور، دولت هژیر تصویب‌نامه‌ای درباره محدودیت مطبوعات صادر کرد که به موجب آن کارکنان دولت، از داشتن امتیاز روزنامه و همکاری در انتشار جراید محروم می‌شدند. این اقدام، در حالیکه مذاکرات نفت ایران و انگلیس جریان داشت، تهدیدی علیه مطبوعات تلقی شد و استیضاح دیگری را علیه دولت توسط عبدالقادر آزاد موجب گردید.

گفتیم که هژیر، به شاه و انگلیسی‌ها متکی بود و با چنین موقعیتی، توانایی اقدام جدی در مورد مسأله نفت و بحرین را نداشت. وی در زمان احراز پست نخست‌وزیری به انگلیسی‌ها اطمینان داده بود که با تجدید مذاکرات با شرکت نفت انگلیس و ایران «با تصدیق به اینکه اعتبار امتیاز نفت به هیچ وجه مورد سؤال و مخالفت او نیست» موافقت دارد.<sup>(۲)</sup> ناکامی هژیر از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت که افکار عمومی او را سرسپرده دربار و دوست وفادار انگلیسی‌ها می‌دانست. شیوه کار نخست‌وزیر این نظریه را درباره وی تأیید می‌کرد و مخالفان سیاسی و دشمنان مذهبی‌اش را بیش از پیش برمی‌انگیخت.

انتشار خبر رادیو لندن در ۱۲ آبان ۱۳۲۷ پیرامون سفر خصوصی موسی نوری اسفندیاری، وزیر خارجه ایران به انگلستان به منظور مذاکره با بوین، وزیر خارجه بریتانیا در مورد «تجدید نظر در قانون اساسی ایران» هیجان و جنجال گسترده‌ای در محافل سیاسی ایران به وجود آورد و ضربه کوبنده‌ای بر دولت هژیر وارد ساخت، به طوری که وی در ۱۵ آبان استعفا کرد.

### دولت ساعد (آبان ۱۳۲۷ - اسفند ۱۳۲۸)

انتخاب محمد ساعد برای نخست‌وزیری، در حالیکه مذاکرات نمایندگان ایران و انگلیس برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب در حکومت هژیر شروع شده بود، به توصیه لوروزنل، سفیر انگلیس صورت گرفت. در ۱۶ آبان یک روز پس

۱. نطق اسکندری در جلسات ۲۸، ۳۰ مرداد و اول شهریور ۱۳۲۷، روزنامه رسمی کشور، روزنامه‌ها.

۲. کرسول، به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۴ ژوئن ۱۹۴۸، Fo 371/68706.

از سقوط کابینه عبدالحسین هزیر، نمایندگان از فراکسیون‌های مختلف مجلس به توصیه سفیر انگلیس برای مشورت در مورد تعیین فوری نخست‌وزیر جدید، به دربار فراخوانده شدند.<sup>(۱)</sup> روز ۱۷ آبان مجلس شورای ملی تمایل خود را به نخست‌وزیری ساعد اعلام کرد و فرمان شاه صادر شد. بحث درباره برنامه دولت ساعد در مجلس چند روز به طول انجامید و سرانجام با ۵۶ رأی موافق در برابر ۲ رأی مخالف و ۳۷ رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت.

مهمترین موضوعی که از مدتی پیش مورد توجه و علاقه شاه بود، افزایش اختیارات خود از طریق تجدیدنظر در قانون اساسی بود. انگلیسی‌ها نیز برای نیل به اهداف خود، که مهمترین آن حصول توافق در زمینه افزایش محدود درآمد ایران از نفت در چارچوب قرارداد ۱۹۳۳ بود، با افزایش اختیارات شاه موافقت داشتند. آمریکایی‌ها نیز تجدیدنظر در قانون اساسی را تأیید کردند و می‌کوشیدند شاه را وادار سازند منظور خود را نخست با تشکیل مجلس سنا عملی کند.<sup>(۲)</sup>

سوءقصد به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ فرصت مناسبی برای پیاده کردن طرح موردنظر شاه، یعنی افزایش اختیارات مقام سلطنت بود. ساعد نیز با استفاده از فرصت و توسل به اقدامات شدید علیه مخالفان، حکومت نظامی برقرار کرد؛ حزب توده غیرقانونی اعلام گردید؛ چندتن از روزنامه‌نگاران مخالف بازداشت و در دادگاه نظامی محاکمه شدند<sup>(۳)</sup>؛ آیت‌الله کاشانی به خارج از کشور تبعید گردید؛ دو تن از نمایندگان مجلس (اسکندری و رحیمیان) که قبل از سوءقصد به شاه، دولت ساعد را استیضاح کرده بودند، استیضاح خود را پس گرفتند و دولت در مجلس به رأی اعتماد چشمگیری دست یافت؛ لایحه برنامه هفت ساله به تصویب رسید؛ لایحه جدید مطبوعات مورد تصویب مجلس قرار گرفت و نمایندگان تشکیل مجلس مؤسسان پیشنهادی شاه را تأیید کردند.

انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان، با وجود حکومت نظامی برگزار شد، در

۱. لوروزفل به رایت، ۱۰ نوامبر ۱۹۵۱، Fo 371/68709.

۲. لوروزفل به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۵ ژانویه ۱۹۴۹، اسناد دولتی انگلیس؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۲۷۲.

۳. محاکمه و محکوم شدگان به زندان از یک سال و نیم تا پنج سال عبارتند از: دانش نوبخت مدیر روزنامه سیاست، سیدعلی بشارت مدیر روزنامه صدای وطن، محمود درکام مدیر روزنامه رگبار، فرهنگ رحمن روزنامه‌نگار، سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه، والانژاد روزنامه‌نگار، جهانگیر بهروز روزنامه‌نگار.



جلسات ۱ تا ۲۱ اردیبهشت به پیشنهاد تقی‌زاده، ماده‌ای به قانون اساسی افزوده شد که تغییراتی را در قانون اساسی پیش‌بینی می‌کرد؛ اصل ۴۸ قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفت و حق انحلال مجلسین به شاه تفویض گردید؛ طبق ماده مصوب دیگری، مجلس شورا و سنا، هر یک مستقلاً، یا براساس پیشنهاد دولت می‌توانستند با اکثریت، خواستار تشکیل مجلس مؤسسان، به منظور تجدیدنظر در مواد خاصی از قانون اساسی گردند. بدین ترتیب تقی‌زاده، حکیمی، صادق، صدر و دیگر پدران قانون اساسی اول از اقدام شاه در تغییر قانون اساسی حمایت کردند.<sup>(۱)</sup>

### اعتراض به تغییر قانون اساسی

دکتر مصدق که خانه‌نشین بود، به تغییر قانون اساسی اعتراض کرد. وی در ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ چندتن از نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم و خبرنگاران را به خانه خود دعوت کرد و گفت:

«... مجلس مؤسسان خواست در قانون اساسی تجدیدنظر کند و به شاه نوعی اختیار بدهد که هر وقت خواست مجلس را بتواند متحل کند و با حربه انحلال همیشه نمایندگان را تهدید کند، تا هر چه لازم دارند وکلا تصویب نمایند. آقایان محترم! در هیچ عصری از اعصار، حق ملت ایران از طریق وضع قوانین این‌طور زیر پا نرفته و برای انهدام مشروطیت تا این درجه جدیت نشده است. [...] نمایندگان دوره پانزدهم، گور خود را به دست خودشان کنند...»<sup>(۲)</sup>

کوشش‌های محمد رضا شاه به منظور تجدیدنظر در قانون اساسی و افزایش اختیارات او، پایان کشمکش دربار و مجلس نبود. این اقدام شاه خشم روشنفکران و مردم ایران را برانگیخت. پیش از گشایش مجلس مؤسسان، شماری از نمایندگان، بخصوص مظفر بقایی، حسین مکی و ابوالحسن حابری‌زاده، با استفاده از ناخشنودی گسترده از نحوه برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان، و نیز اعمال سیاست خشونت و سرکوب مخالفان دولت و دربار، دولت را استیضاح کردند. حسین مکی در جلسه ۲۳ فروردین مجلس شورای ملی، دولت ساعد را در برقراری حکومت نظامی و تبعید آیت‌الله کاشانی به شدت مورد انتقاد قرار داد. مظفر بقایی، به مداخله علنی دولت در انتخابات و غیرقانونی شناختن حزب توده و تشکیل

۱. روزنامه کیهان، مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۲۷.

۲. مصاحبه مطبوعاتی باختر امروز، ۲۳ شهریور ۱۳۲۸.

مجلس مؤسسان اعتراض کرد.<sup>(۱)</sup>

در اوایل اردیبهشت ۱۳۲۸ دولت ساعد با اکثریت ۹۰ رأی از ۹۶ نماینده حاضر، رأی اعتماد گرفت و دو هفته بعد، لایحه تشکیل مجلس سنا به تصویب رسید. دولت با بهره‌گیری از پشتیبانی نمایندگان، با توجه به نزدیک شدن پایان دوره پانزدهم و انتخابات دوره شانزدهم سعی کرد تا لایحه الحاقی گس - گلشایان را در چارچوب قرارداد ۱۹۳۳ به تصویب مجلس برساند.<sup>(۲)</sup> مقامات انگلیسی با خوش بینی زیاد، انتظار تصویب فوری این قرارداد را که در ۲۶ تیر ۱۳۲۸ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹) به امضای نمایندگان انگلیس و ایران رسیده بود، داشتند. عمر مجلس پانزدهم در ۶ مرداد پایان می‌یافت و لایحه الحاقی، روز ۲۴ تیر ماه به مجلس تسلیم شده بود. مطبوعات تهران متن کامل آنرا منتشر کردند و پیرامون مواد لایحه که مغایر با خواست و انتظارات مردم ایران بود، بحث و انتقاد نمودند. روز ۳۰ تیر حسین مکی، نماینده اقلیت، نامه دکتر مصدق را خطاب به نمایندگان دوره پانزدهم مجلس قرائت کرد. مصدق در این پیام، نمایندگان را از تصویب لایحه الحاقی «گس - گلشایان» برحذر داشته بود. متن نامه مصدق به نمایندگان مجلس چنین است:

صبح پنجشنبه ۳۰ تیر ۱۳۲۸

آقایان نمایندگان دوره پانزدهم!

شما که به اسناد قانون [پیشنهادی] ایتجانب، قرارداد «قوام - سادچیکف» را رد کردید، حق این بود که در موقع شور قرارداد ساعد - گس، مرا به عنوان یک عضو مشاور و کمیسیون‌ها<sup>(۳)</sup> دعوت می‌کردید تا نظریات خود را اظهار و «ثابت» کنم که ضرر قرارداد داری از نظر مدت هزار درجه برای این ملت مفیدتر است. این کار را نتوانستید بکنید گله هم ندارم. در صورتی که باید بگذارید، اگر می‌توانید درباره ماده واحده توضیح دهید که شش شیلینگ حق امتیاز لیره طلاست که به نرخ روز لیره کاغذی پرداخت می‌شود یا کلاه کاغذی است. چون از مضمون نامه آقای هژیر، وزیر مالیه وقت و وزیر دربار فعلی «به کمپانی» که جزو اسرار اداری است، اطلاع ندارم و فعل و انفعال‌هایی هم تا سال ۱۹۴۶ بین وزارت مالیه و کمپانی شده، که قرارداد

۱. رجوع کنید به: حسین مکی، استیضاح حسین مکی، دکتر مظفر یقایی، ابوالحسن حایری‌زاده از دولت ساعد، ۱۳۵۷؛ و خاطرات سیاسی حسین مکی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، صفحات ۱۷۲ - ۱۷۵.
۲. برای ملاحظه متن قرارداد الحاقی رجوع کنید به: الول ساتن: نفت ایران، ترجمه دکتر رضا رییس طوسی، انتشارات صابرین ۱۳۲۷، صفحات ۴۵۲ - ۴۵۵.
۳. «کمیسیون‌ها» را اضافه نمودم، زیرا غیر از نمایندگان و وزرا و معاونین آنها، کسی حق شرکت در مجلس را نخواهد داشت، ولی در کمیسیون‌ها می‌توان از اشخاص دعوت نمود.